

ام البنین
سلام اللہ علیہا

بہ قلم
قاسم رحمان

رجبیان، قاسم ۱۳۶۴
ام البنین علیها السلام / مؤلف قاسم رجبیان
قم: عصر رهایی، ۱۳۹۶
۱۲۸ ص ISBN 978-600-7664-60-5
فیپا ام البنین علیها السلام ۶۴ق
BP ۵۲/۵/الف ۷۵ ر ۱۳۹۶
۴۶۴۸۴۰۵ ۲۹۷/۹۷۹

شناسنامه کتاب

نام کتاب: ام البنین

نویسنده: قاسم رجبیان

نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۶

ناشر: عصر رهایی

شمارگان: ۱۰۰۰

قطع: رقعی، ۱۲۸ صفحه

شابک: ۵ - ۶۰ - ۷۶۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

خوانندگان عزیز و گرامی می‌توانند از راههای زیر با مؤلف کتاب در ارتباط باشند:

کانال تلگرام: [telegram.me/qasemrajabiyani](https://t.me/qasemrajabiyani)

پیج اینستگرام: <https://www.instagram.com/qasemrajabiyani>

آدرس اینترنتی مؤلف: www.rajabiyani.com

قیمت ۶۵۰۰ تومان

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين

سنة الألفين الفين الفمئتين المتناظر للمهدي

اهداء

اين اثر را تقديم مي كنم به

حضرت ام البنين فاطمه كلايه عليها السلام همسر وفادار

اميرالمؤمنين علي عليه السلام و مادر با عظمت قمر بنی

هاشم حضرت ابا الفضل العباس عليه السلام



مقدمه

اولیاء خدا و بزرگان دین به مقامی از علم و دانش و معنویات می‌رسند که تمام حرکات و سکنات و سخنان آنها برای ما سرشار از درس و عبرت است، وجود اولیاء خدا برای ما مردم دنیا نعمت بزرگی است که متاسفانه کمتر کسی متوجه این نعمت عظیم است.

اولیاء خدا به مقامی می‌رسند که هیچگاه نمی‌میرند یعنی روح با عظمت آنها محیط و معین بر ما و عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ هستند، زندگی نامه حضرت ام البنین علیها السلام همسر با وفای امیرالمؤمنین علی علیه السلام و مادر بزرگوار باب الحوائج حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام الگوی کاملی برای تزکیه نفس و پاکی روح می‌باشد به طوری که وقتی تاریخ زندگی آن بانوی با عظمت مورد مطالعه قرار می‌دهیم متوجه می‌شویم که عمده علل این همه پیشرفت و عظمت این بانوی با عظمت در مرحله اول داشتن محبت شدید به خدا و اولیاء خدا است و دوم این که در میدان عمل بوده و محبت و خدماتش را عملاً اظهار نموده‌اند، عملاً خود را نادیده گرفتند و خود و فرزندان را فدای اولیاء خدای زمانش نمود.

عملاً دست از یاری و وفاداری نسبت به اولیاء زمانش حتی پس از شهادت آنها برنداشت و همیشه آنها را بر خود و فرزندان خود ترجیح می‌داد، عملاً راحت طلبی را کنار گذاشته و دائماً مشغول خدمت به دین



خدا و اولیاء خدا بودند.

استاد عزیزم حضرت آیت الله حاج سید حسن ابطحی خراسانی رحمته الله می فرمودند: تمامی اولیاء الهی الگو برای تزکیه نفس هستند و باید آنها را در جامعه معرفی کرد تا مردم آنها را بشناسند و از زندگی آنها درس بگیرند، من نیز در حد وسع خود تحقیقی در تاریخ زندگی این محبوبه الهی، این بانوی با عظمت و وفادار انجام داده و در دسترس مردم مسلمان مخصوصاً شیعیان و بالخصوص اهل تزکیه نفس و مؤمنین حقیقی می گذارم، امیدوارم همه ما بتوانیم شیوه صحیح بندگی و تزکیه نفس و همچنین نحوه و چگونگی یاری رساندن و خیرخواهی برای امام زمان خویش را از زندگی نامه و اعمال و رفتار این بانوی بزرگ جهان اسلام یاد بگیریم.

از این بانوی با عظمت مسألت دارم همان گونه که در ادعیه خطاب به خدای مهربان عرض می کنیم: **يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ** ایشان نیز که آئینه تمام نمای صفات فعل خدای تعالی هستند این قلیل جهد و خدمت را از حقیر قبول فرموده و مناسب با شأن و کرم خویش به من اجر دنیوی و اخروی عطا فرمایند.

قاسم رجبیان

۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۸

کربلاء معلی

۶

حضرت ام البنین
سلام اللہ علیہا



ولادت حضرت ام البنین ﷺ

در سال پنجم هجری، زمانی که به پیامبر اکرم ﷺ و یارانش در مدینه منوره بسیار سخت می‌گذشت؛ و کفار و مشرکین برای از بین بردن اسلام به سوی مدینه متمرکز شده بودند، در قسمت جنوبی شهر مکه، در طایفه هوازن، در میان قبیله بنی کلاب در خانه حزام بن خالد، نوزاد دختری متولد گشت که نامش را فاطمه گذاشتند،^(۱) در همین سال امام کفر و ضلالت، یعنی عمرو بن عبدود با ضربه مبارک مولی الموحدین علی بن ابی طالب ﷺ به هلاکت رسید.^(۲)

متأسفانه به خاطر مظلومیت حضرت علی بن ابی طالب ﷺ و عمد

۱- ام البنین سیده نساء العرب صفحه: ۹.

۲- البدایه و النهایه جلد: ۴ صفحه: ۹۳.



و عناد مخالفین و سهل انگاری موافقین در طول تاریخ، اطلاعات زیادی از این همسر با کمال و با وفایشان در تاریخ ثبت نشده و همچنین علت ثانویه ای که دارد به آتش کشیدن کتاب و کتابخانه‌ها در طول تاریخ توسط بعضی افراد بی‌دین و بی‌فرهنگ بوده که یحتمل تاریخ زندگانی وجود شریف ایشان از بین رفته باشد، اما قلیل اطلاعاتی که در دسترس بوده و در تاریخ ثبت شده با توجه به تاریخ ازدواج و همچنین تولد فرزند بزرگ ایشان یعنی حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام که در شعبان سال ۲۶ هجری قمری صورت گرفته،^(۱) به نظر می‌رسد که بین سال ۲۰ تا ۲۵ هجری قمری واقع شده باشد محققین و مورخان زمان ولادت ایشان را در حدود پنج سال پس از هجرت تخمین می‌زنند.

علت ملقب شدن آن حضرت به ام البنین ﷺ

در میان عرب‌ها، مخصوصاً آن زمان، کنیه مانند نام خانوادگی در مردم فارس زبان، اهمیت داشت. کنیه به اسم علمی گفته می‌شود که همراه با اب، ابن، ام و یا بنت می‌آید و از آنجا که در عرب خطاب کردن هر شخصی با اسم کوچکش بی‌احترامی می‌باشد بلکه بعضاً نوعی توهین و تحقیر است لذا برای بزرگداشت و تعظیم برای یکدیگر کنیه

۱- اعیان الشیعه جلد: ۷ صفحه: ۴۲۹.



قرار می‌دادند،^(۱) و بسیار مشاهده می‌شود که میان کنیه و صاحب آن تطابقی از حیث واقعیت وجود ندارد یعنی مثلاً وقتی شخصی را مُکَنی به ابا محمد می‌کنند به این معنا نیست که الزاماً او دارای فرزندی به نام محمد باشد چرا که گاهی حتی قبل از ازدواج برای شخصی کنیه قرار می‌دهند و حال این که هنوز فرزندی ندارد و گاهی اوقات اصلاً معنای لفظی کنیه با واقعیت امکان تطابق ندارد و دارای معنای خاصی در مضمون خود است، مثلاً کنیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابوتراب است که به معنای پدر خاک است یا کنیه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ام ابیها می‌باشد که به معنای مادر پدر است اما آنچه که در بحث کنیه اصل می‌باشد خطاب محترمانه به صاحب آن است نه تطابق لفظ با معنا.

زن‌ها نیز مانند مردها، کنیه‌هایی داشتند که گاه دامنه شهرت آن از کنیه مردان فراتر می‌رفت تا جایی که گاه فرزندان را به کنیه مادرهایشان می‌خواندند. ام البنین علیها السلام نیز کنیه فاطمه بنت حزام بود.

در میان عرب رسم بود هرگاه زنی سه پسر یا بیشتر به دنیا می‌آورد را به این کنیه می‌خواندند همچنان که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت ام البنین علیها السلام را به این کنیه صدا می‌کنند ایشان با تعجب سوال می‌کنند: من که فرزند پسری ندارم که این مسأله مؤید معنای این است که کنیه ام

۱ - فرهنگ ابجدی صفحه: ۷۳۸.



البنین متعلق به زنانی است که دارای فرزند پسر متعدد هستند و یا در کلام خود حضرت ام البنین ﷺ که بعد از واقعه عاشورا می فرمودند: دیگر مرا ام البنین نخوانید چرا که من دیگر فرزندی ندارم، با بررسی در تاریخ متوجه می شویم نمونه های زیادی از زنانی که این کنیه را داشته اند مثلاً همسر عقیل بن ابی طالب که مکنی به این کنیه بود دارای سه پسر به نامهای اباسعید و جعفر و عبدالله بوده، البته این قاعده کلیت ندارد بلکه اغلب این گونه است، مثلاً همسر عثمان بن عفان یک فرزند داشت اما او را ام البنین می خواندند،^(۱) و چون حضرت ام البنین ﷺ چهار فرزند پسر داشت، او را به این کنیه مکنی نمودند.

بعضی زنان که در تاریخ به این کنیه مکنی بوده اند:

۱. ام البنین، همسر عقیل بن ابی طالب ﷺ^(۲)
۲. ام البنین، دختر عبدالعزیز بن مروان، همسر ولید بن عبدالملک،^(۳)
۳. ام البنین، ام سعد بنت رافع که چهار پسرش به نامهای اسعد، اوس، الیاس، و عمر در رکاب رسول خدا ﷺ به شهادت رسیدند؛

۱- تاریخ طبری جلد: ۴ صفحه: ۴۲۰.

۲- انساب الاشراف جلد: ۲ صفحه: ۷۰.

۳- اخبار الدوله العباسیه صفحه: ۱۴۲.



۴. ام البنین، مادر امام علی بن موسی الرضا ﷺ (۱)
۵. ام البنین بنت عیینه ابن حصن الفزاریه همسر عثمان بن عفان، (۲)
۶. ام البنین بنت شراحیل العبدیه، (۳)

شجره نامه حضرت ام البنین ﷺ

پدر ایشان ابوالمجل، حزام بن خالد، از قبیله بنی کلاب و مادرش لیلی یا تمامه دختر سهیل بن عامر بن مالک است.

علت ملقب کردن آنها به قبیله کلابیه انتساب آنها به جدّ اعلا ایشان یعنی کلاب بن ربیعۃ است.

کلاب بن ربیعۃ سر سلسله قبیله بنی کلاب دارای ۹ پسر به نامهای عامر و عبید (ابوبکر) و عمر و حارث (رواس) و عبدالله و کعب و جعفر و ربیعۃ و معاویه (ضباب) بود. (۴)

در کتاب الفتوح حضرت ام البنین ﷺ را العامریه خطاب نموده است و این به خاطر نسبت دادن ایشان به عامر بن کلاب است، (۵) در واقع

۱- تاریخ قم صفحه: ۱۹۹.

۲- اسد الغابه جلد: ۳ صفحه: ۴۹۱ و (الاصابه جلد: ۸ صفحه: ۳۶۵).

۳- اسد الغابه جلد: ۲ صفحه: ۲۷۵.

۴- جمهره انساب العرب صفحه: ۲۸۱.

۵- الفتوح جلد: ۵ صفحه: ۱۱۳.



حزام پدر حضرت ام البنین از بنی عامر بوده است.

صاحب المعارف نیز در صفحه ۸۸ کتابش و مسعودی در مروج الذهب حضرت ام البنین ﷺ را الوحیدیه خطاب نموده اند،^(۱) که این هم به خاطر انتساب ایشان به وحید بن کعب بن عامر بن کلاب بوده است و به همین دلیل بعضی دانشمندان ایشان را ام البنین العامریه من آل الوحید ذکر نموده اند.^(۲)

ثمامه مادر حضرت ام البنین ﷺ از بنی جعفر یعنی فرزندان جعفر بن کلاب بن ربیعہ می باشد.^(۳)

فاطمه بنت حزام بن خالد بن ربیعہ بن وحید و هو عامر؛ یعنی وحید همان عامر بن کعب است، بن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعہ بن عامر بن صعصعہ بن معاویہ بن بکر بن ہوزان بن منصور بن عکرمہ بن خصفہ بن قیس (عیلان) بن الیاس بن مفر (مُضَر) بن نزار بن معد بن عدنان بن ادد بن یسع بن سلام بن نبت بن جمل بن قیداد بن اسماعیل بن ابراهیم خلیل اللہ بن تارخ بن ناجور بن شروع بن ہود النبی بن فالغ بن عابر بن شالح بن ارفحشد بن سام بن نوح النبی بن مالک بن متوشح بن ادريس النبی بن بارض بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم ﷺ

۱- مروج الذهب جلد: ۳ صفحه: ۶۳.

۲- اخبار الطوال صفحه: ۲۵۷.

۳- مقاتل الطالبین صفحه: ۸۷.

است. (۱)

اجداد پدری وی از الیاس به قبل با اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشترک است؛ یعنی در واقع قبیله بنی کلاب عمو زاده با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. مادر ایشان نیز از قبیله بنی کلاب و عمو زاده پدرش بوده. مادر او: ثمامه، از خانواده سهل بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب می باشد.

شبهه ای که پیرامون نام حضرت ام البنین علیه السلام مطرح است انتساب ایشان به شمر بن ذی الجوشن است چرا که شمر در عصر نهم محرم در صحرای کربلاء زمانی که برای فرزندان حضرت ام البنین علیه السلام امان نامه آورد ایشان را با عنوان بنو اختنا یعنی فرزندان خواهر ما خطاب کرد.

وَ جَاءَ شِمْرٌ حَتَّى وَقَفَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ علیهم السلام فَقَالَ أَيْنَ بَنُو أُخْتِنَا؟ (۲)

یعنی: شمر آمد تا در مقابل اصحاب امام حسین علیه السلام متوقف شد و گفت: پسران خواهر ما کجایند؟

هر چند حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و برادرانشان با بی اعتنایی تمام از این ادعای انتساب او گذشتند و او را حتی لایق پاسخ ندانستند اما

۱- (التنبیه و الاشراف صفحه: ۲۵۸) و (الطبقات الكبرى جلد: ۵ صفحه: ۴۲) و (مستطهی الامال جلد: ۱ صفحه: ۲۵) و (انوار زهراء صفحه: ۴۲۶).
۲- وقعة الطف صفحه: ۱۹۰.



چون حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین ﷺ خواستار پاسخ دادن به او شدند ایشان امتثال امر نموده و پاسخ کوبنده ای به او دادند.

فَقَالَ الْحُسَيْنُ ﷺ: أَجِيبُوهُ وَإِنْ كَانَ فَاسِقًا، فانه بعض احوالکم.^(۱)

امام حسین ﷺ فرمود: پاسخش را بدهید هر چند انسان فاسقی است بالآخره او از دایی های شماست.

با توجه به این که شجره نامه حضرت ام البنین ﷺ را هم از طرف پدر و هم از طرف مادر کاملاً مورد بررسی قرار گرفت اگر شجره نامه شمر بن ذی الجوشن را هم رجوع کنیم به خوبی پرده از این انتساب برداشته می شود.

در اسدالغابه در مورد پدر شمر یعنی ذی الجوشن آمده:

ذو الجوشن الضبابی والد شمر بن ذی الجوشن اختلف فی اسمه فقیل أوس بن الأعور وقد تقدم ذكره و قیل اسمه شرحبیل بن الأعور بن عمرو بن معاویة و هو الضباب بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة العامری الکلابی ثم الضبابی.^(۲)

یعنی: ذو الجوشن ضبابی پدر شمر بن ذی الجوشن که در مورد اسمش اختلاف شده برخی گفته اند: اوس بن اعور است که در موردش

۱- (مسند الإمام الشهيد ﷺ العطاردی جلد: ۱ صفحه: ۵۱۷).

۲- اسدالغابه ج ۲ ص ۱۹.

قبلا سخن گفتیم و برخی گفته‌اند: شرحبیل بن اعور بن عمرو بن معاویه که ملقب به ضباب است ابن کلاب بن ربیعہ بن عامر بن صعصعہ عامری کلابی ضبابی است.

سابقا گفتیم که کلاب بن ربیعہ جد اعلای قبیله بنی کلاب دارای نه پسر بود که اسامی آنها را ذکر کردیم و گفتیم که حزام پدر حضرت ام البنین از فرزندان عامر بن کلاب بن ربیعہ است و ثمامه مادر حضرت ام البنین از فرزندان جعفر بن کلاب بن ربیعہ است و با توجه به نسبی که در بالا از شمر بیان شد معلوم می‌گردد که او از فرزندان معاویه بن کلاب بن ربیعہ است که ملقب به ضباب بوده.

با توجه به آنچه عرض شد مشخص می‌گردد که تنها رابطه ای که میان حضرت ام البنین علیه السلام و شمر وجود دارد این است که از طرف پدری جد ششم حضرت ام البنین علیه السلام با جد چهارم شمر برادر بوده‌اند و از طرف مادری جد پنجم حضرت ام البنین علیه السلام با جد پدری چهارم شمر برادر بوده‌اند و در واقع شمر یکی از صدها عمو زاده دور حضرت ام البنین علیه السلام بوده است.

با این بیان معلوم می‌گردد که هیچ گونه رابطه و برادری میان شمر و حضرت ام البنین علیه السلام وجود ندارد که لازمه اش این باشد که او دایی حضرت ابوالفضل العباس و دیگر برادران مادری اش علیه السلام باشد. اما تعبیر حضرت سیدالشهداء علیه السلام در مورد شمر که می‌فرماید: (انه



بعض احوالکم) در صورت صحت نقل تاریخ در واقع یک استعمال مجازی بوده است.

چون یک نسبت ضعیف میان شمر و حضرت ام البنین ﷺ وجود داشته و ایشان مادر حضرت ابوالفضل العباس ﷺ و برادرانشان است لذا امام مجازاً تعبیر خال که به معنای دایی است را آورده‌اند، ضمن اینکه واژه خال هم برای دایی و هم برای خاله به کار می‌رود و شاید این خود نوعی اشاره به این مطلب باشد که خال را می‌توان برای بستگان مادری به کار برد.

البته آنچه که در بالا به عنوان شجره نامه شمر ملعون ذکر شد آن است که شمر خود را بدان منتسب می‌نمود اما واقعیت چیزی غیر از این است.

روز عاشورا امام حسین ﷺ شمر را (یا بن راعیه المعزی) خطاب نمود.

...کأنه شمر بن ذی الجوشن! فقالوا: نعم، اصلحك الله! هو هو، فقال:
یا بن راعیه المعزی،^(۱)

یعنی: مثل اینکه شمر بن ذی الجوشن است! اصحاب گفتند: بله خود اوست پس امام حسین ﷺ خطاب به او فرمود: ای پسر زن

۱- تاریخ طبری جلد: ۵ صفحه: ۴۲۴.



بزچران؛

این نوع سخن که امام ﷺ به شمر می فرمایند و او را بدون انتساب به پدرش و منتسب به مادرش خطاب می کنند پرده از واقعیتی قبیح برمی دارد و نکته ای ظریف در بر دارد.

در کتاب شفاء الصدور فی شرح زیارة عاشورا در مورد خبث ولادت شمر این چنین نوشته شده: و مادر شمر چنان چه از خطاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام با وی "یا بن راعیة المعزی" معلوم می شود به دنائت فطرت و خبث ذات معروف بود و این خطاب چه حقیقت باشد و چه مجاز دلالت بر مقصود دارد، و شبهه ای در خباثت مولد و سوء نسبت و حرام زادگی شمر به هیچ وجه نیست.^(۱)

لذا با این تفسیر اساسا هیچ گونه انتسابی حتی بسیار دور هم میان شمر حرام زاده با حضرت ام البنین ﷺ وجود نخواهد داشت.

اجداد مادری حضرت ام البنین ﷺ

و أمها ثمامة بنت سهیل بن عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب. و أمها عمرة بنت الطفیل فارس قرزل بن مالک الأحزم رئیس هوازن بن جعفر بن کلاب. و أمها کبشة بنت عروة الرّجال بن عتبة بن جعفر بن

۱ - شفاء الصدور جلد: ۱ صفحه: ۳۷۶.



كلاب. و أمها أم الخشف بنت أبي معاوية فارس الهوازن بن عبادة بن عقيل بن كلاب بن ربيعة بن عامر بن صعصعة. و أمها فاطمة بنت جعفر بن كلاب. و أمها عاتكة بنت عبد شمس بن عبد مناف بن قصي بن كلاب. و أمها آمنة بنت وهب بن عمير بن نصر بن قعين بن الحرث بن ثعلبة، ابن دودان بن أسد بن خزيمة. و أمها بنت جحدر بن ضبيعة الأغر بن قيس بن ثعلبة بن عكابة، بن صعب بن علي بن بكر بن وائل بن ربيعة بن نزار. و أمها بنت مالك بن قيس بن ثعلبة. و أمها بنت ذى الراسين و هو خشيش بن أبي عصم بن سمح بن فزارة. و أمها بنت عمرو بن صرمة بن عوف بن سعد بن ذبيان بن نفيض بن الربت بن غطفان.^(١)

جده اول: عمره، دخت طفيل بن مالك احزم بن جعفر بن كلاب
می باشد.

جده دوم: كبشه، دخت عروة الرحال فرزند جعفر بن كلاب
می باشد.

جده سوم: ام خشف، دخت ابی معاویه فارس هرار بن عبادة بن عقيل بن كلاب می باشد.

جده چهارم: فاطمه، دخت جعفر بن كلاب می باشد.

جده پنجم: عاتکه، دخت عبد شمس بن عبد مناف بن قصی، جده



پیامبر اکرم ﷺ است که بعضی نام او را فاطمه ذکر کرده اند.

جده ششم: آمنه، دخت وهب بن عمیر بن قعین بن حرث بن ثعلبه بن ذودان بن اسد بن خزیمه می باشد.

جده هفتم: دخت جحدر بن ضبیعه اغر بن قیس بن ثعلبیه بن عکایه بن صعب بن علی بن بکر بن وائل بن ربیعه بن نزار، جد پیامبر اکرم ﷺ می باشد.

جده هشتم: دخت ملک بن قیس بن ثعلبه می باشد.

جده نهم: دخت الراسین، خشین بن ابی عصم بن سمح بن فزاره می باشد.

جده دهم: دخت عمر بن صرمه بن عوف بن سعد بن ذبیان بن بغیض بن ریث بن غطفان می باشد.

اصالت و شجاعت خاندان ام البنین ﷺ

قبائل عرب ۳۶۰ قبیله بود که در نقاط مختلف عربستان می زیستند شریف ترین و محترمتترین قبیله عرب قریش بود چون آنها ساکن مکه بودند و تولیت و حمایت کعبه را به عهده داشتند: به گفته یعقوبی: قریش نام فهر بن مالک جد دهم پیامبر ﷺ فهر لقب او بوده است. پس آنها که از اولاد نصر بن کنانه نیستند از قریش به شمار نمی روند



هنگام ظهور اسلام قریش که حدود دو قرن بود در مکه به سر می برد
 ۲۵ طایفه بودند همچون بنی هاشم، بنی مخزوم، بنی امیه، بنی زهره،
 بنی کلاب، بنی عبدالدار، بنی اسد، بنی قوفل، بنی عبدالشمس، بنی
 جمح، بنی سهم، بنی عدی و... (۱)

بنابراین مشخص می شود که بنی کلاب از قریش یعنی شریفترین
 قبیله عرب بوده است.

در مورد موطن و اراضی بنی کلاب در تاریخ چنین آمده:

كانت بلاد بنی کلاب حمی ضریة و الرّبدة فی جهات المدینة و
 فدک و العوالی، و حمی ضریة هی حمی کلب وائل نباته النضر تسمن
 علیه الخیل و الإبل، و حمی الرّبدة هو الذی أخرج علیه عثمان أبا ذر
 رضی الله عنهما. ثم انتقل بنو کلاب إلی الشام فكان لهم فی الجزيرة
 الفراتیة صیت و ملک و ملکوا حلب و کثیرا من مدن الشام، تولی ذلك
 منهم بنو صالح بن مرداس، ثم ضعفوا فهم الآن تحت خفارة العرب
 المشهورین بالشام و هنالك بالإمارة من طیبی. قال ابن سعید و كان لهم
 فی الإسلام دولة بالیمامة. (۲)

یعنی: بلاد بنی کلاب دشت های ضریه و ربذه در اطراف مدینه و
 فدک و عوالی است. دشت ضریه، چراگاه کلب وائل بود که از علف های

۱- تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت.

۲- تاریخ ابن خلدون جلد: ۲ صفحه: ۳۷۲.

آن اسبان و اشتران خود را می چرانیدند. و دشت ریزه همان جایی است که عثمان، ابوذر را به آنجا تبعید کرد.

سپس بنی کلاب به شام رفتند و آنان را در جزیره فراتیه، آوازه و حکومت بود. آنان حلب و بسیاری از شهرهای شام را گرفتند. صالح بن مرداس از جانب آنان حکومت می کرد. سپس رو به ضعف نهادند و امروز تحت فرمانروایی اعراب شام هستند، مانند قبیله طیبی.

ابن سعید می گوید: در عهد اسلامی آنان را در یمامه دولتی بود.

در مورد تاریخ مسلمان شدن بنی کلاب گفته شده:

قال أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني موسى بن شيببة بن عمرو بن عبد الله بن كعب مالك عن خارجة بن عبد الله بن كعب قال قدم وفد بني كلاب في سنة تسع على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهم ثلاثة عشر رجلا فيهم ليبيد بن ربيعة وجبار بن سلمى فأنزلهم دار رملة بنت الحارث وكان بين جبار وكعب بن مالك خلة فبلغ كعبا قدمهم فرحب بهم وأهدى لجبار وأكرمه وخرجوا مع كعب فدخلوا على رسول الله صلى الله عليه وسلم فسلموا عليه بسلام الاسلام وقالوا إن الضحاک بن سفیان سار فینا بکتاب الله وبسنتک التي أمرته وانه دعانا إلى الله فاستجبنا لله ولرسوله وانه أخذ الصدقة من أغنيائنا فردها على



یعنی: خارج بن عبداللہ بن کعب می گوید:

نمایندگان بنی کلاب در سال نهم هجرت خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند که ۱۳ مرد بودند و لبید بن ربیعہ و جبار بن سلمی نیز در بین آنها بودند پس آنها را در خانه رملہ دختر حارث وارد کردند و بین جبار و کعب بن مالک رفاقتی بود وقتی به کعب خبر آمدن آنها رسید قدوم آنها را مبارک داشت و برای خوش آمد گویی رفت و جبار را اکرام کرد و همراه او بر رسول خدا ﷺ وارد شدند و با شیوہ اسلام به پیامبر سلام گفتند و عرض کردند: ضحاک بن سفیان با کتاب خدا و سنت تو در بین ما آمد و ما را به خدا پرستی دعوت کرد و ما هم در مورد خدا و هم در مورد رسولش استجابت کردیم و او از ثروت مندانی ما صدقہ گرفت و به فقراء ما عطا کرد.

همه اخبار منقول گواهی می دهند که اجداد ایشان بسیار شجاع و همه آنها خصوصاً دایی ها و عموها و پدران حضرت ام البنین ﷺ در زمان قبل از اسلام دلیران عرب، و در عین شجاعت، پیشوا و رهبران مردم بوده اند، و سلاطین زمان در برابرشان سر تعظیم و تسلیم فرود می آوردند، کتب معتبر تاریخی نیز اجداد حضرت ام البنین ﷺ را به

۱- (طبقات الکبری ج ۱ ص ۳۰۱)

عنوان شجاعان عرب معرفی کرده است، به گواه تاریخ شیعه و سنی، آنان به سیادت و بزرگی معروف بوده اند.^(۱)

سید محسن امین در اعیان الشیعه حضرت ام البنین علیه السلام را این گونه توصیف نموده است:

هی من بیت عریق فی العروبة والشجاعة.^(۲)

یعنی: حضرت ام البنین علیه السلام از خانواده ای است که در شجاعت و اصل و نسب در میان عرب بسیار ریشه دار هستند.

از عقیل بن ابی طالب علیه السلام نقل است که در وصف این خاندان گفته:

لیس فی العرب اشجع من ابائها و لا افرس.^(۳)

یعنی: در عرب هیچ کس شجاع تر و سوارکار تر از پدران و اجداد حضرت ام البنین علیه السلام نیست.

مخصوصاً حزام بن خالد، پدر حضرت ام البنین علیه السلام که به مهمان نوازی و دلاوری و جوانمردی شهره خاندان بنی کلاب بود.

در مورد پدر حضرت ام البنین علیه السلام نوشته اند که "له ادراک" و این اصطلاحی است که در مورد افرادی به کار برده می شود که زمان حیات

۱- العباس صفحه: ۱۲۸.

۲- اعیان الشیعه جلد: ۸ صفحه: ۳۸۹.

۳- نفس المهموم صفحه: ۲۸۴.



پیامبر اکرم ﷺ را درک نموده اند که البته در کنار این اصطلاح چیز دیگری وجود دارد که از آن به "له صحبة" تعبیر می شود و به وسیله آن می گویند که صاحب آن دارای لیاقت سخن گفتن با پیامبر اکرم ﷺ بوده و یا از ایشان مستقیماً حدیثی را شنیده و نقل نموده است که در مورد حزام بن خالد تعبیر له ادراک ذکر شده: یعنی ایشان زمان پیامبر اکرم ﷺ را درک نموده است بدون این که متعرض صحابی بودن ایشان شوند.

حزام بن خالد بن ربیعة بن الوحید بن کلاب بن ربیعة العامریّ ثم الوحیدی. له إدراک و تزوج علی بن ابي طالب بنته أم البنین بنت حزام فولدت له أربعة أولاد^(۱)

حزام بن خالد بن ربیعه بن وحید بن کلاب بن ربیعه عامری سپس وحیدی رسول خدا را درک نمود و دخترش ام البنین را به همسری علی بن ابی طالب ﷺ در آورد که برای ایشان چهار پسر به دنیا آورد.

لذا عقیل به امیرالمؤمنین ﷺ عرض کرد: در میان عرب از پدران حضرت ام البنین ﷺ شجاع تر و قهرمان تر یافت نمی شود، او از خاندانی شریف و جلیل القدر است.

ابو براء عامر بن مالک بن جعفر بن کلاب، پدر بزرگ ثمامة، مادر حضرت ام البنین ﷺ است، او به دلیل جنگاوری و شجاعت به ملاعب

۱- الاصابه جلد: ۲ صفحه: ۱۴۵.



الأسنه، یعنی بازیگر با نیزه‌ها شهرت داشت، او شمشیر و سرنیزه را به بازی می‌گرفت،^(۱) این لقب را حسان بن ثابت، شاعر عرب به او داد، وقتی که دید او در میدان جنگ چگونه یک تنه می‌جنگد و بر دشمن حمله می‌برد این شعر را در وصفش سرود:

و لاعب اطراف الاسنه عامر فراح له حظ الكتاب اجمع؛^(۲)

یعنی: عامر نیزه‌ها را به بازی می‌گیرد و توانایی یک لشکر را دارد.

دیگر اجداد حضرت ام البنین ﷺ عامر بن طفیل بن مالک که برادر زاده ملاعب الاسنه است که در زمان خود گرامی‌ترین و نام‌آورترین مرد شجاع و دلاور عرب بوده، عامر بن طفیل بن مالک بن جعفر بن کلاب، برادر عمره، اولین جده حضرت ام البنین ﷺ است، او از سوارکاران مشهور عرب بود،^(۳) و چنان شهرتی داشت که قیصر روم مسافران عربی که به کشورش مسافرت می‌کردند و با عامر بن طفیل نسبتی داشتند محترم می‌شمرد.^(۴)

عروة الرحال بن عتبة بن جعفر، پدر کبشثة جد دوم حضرت ام البنین ﷺ است، او به دلیل کثرت مسافرت، به عروة الرحال؛ یعنی عروه

۱- اعلام الوری باعلام الهدی صفحه: ۸۸.

۲- الاغانی جلد: ۱۵ صفحه: ۲۴۱.

۳- الخرائج و الجرائح جلد: ۱ صفحه: ۳۳.

۴- العباس صفحه: ۱۲۹.



کوچنده شهرت داشت، او به قدری جلیل القدر و محترم بود که همواره مقام ویژه ای نزد تمام پادشاهان زمان خود داشت.^(۱)

طفیل بن مالک بن جعفر بن کلاب، معروف به فارس قرزل، پدر عمرة مادر بزرگ حضرت ام البنین ﷺ است او در شجاعت زبان زد همگان بود،^(۲) وی برادر ابوبراء عامر بن مالک ملاعب الأسنة است. به هر حال عشیره و قبیله حضرت ام البنین ﷺ همگی اصیل و شجاع بوده اند.

لبید از بستگان حضرت ام البنین ﷺ

از دیگر بستگان حضرت ام البنین ﷺ لبید است، بعضی معتقدند لبید عموی حضرت ام البنین است (ام البنین بنت حزام بن ربیعہ اخی لبید بن ربیعہ الشاعر،^(۳) هر چند با توجه به شجره نامه ای که در بالا ذکر شد لبید عموی پدر حضرت ام البنین می گردد باز هم اشکالی به وجود نمی آید چرا که عموی پدر، عموی خود شخص به حساب می آید و اگر شخص دختر باشد بر او محرم می باشد) که شاعری توانا بوده و ۱۵۰ سال عمر کرده است، ایشان در عصر جاهلیت و بت پرستی یکتا پرست

۱- سرح العیون فی شرح رساله ابن زیدون صفحه: ۹۰.

۲- تاج العروس من جواهر القاموس جلد: ۱۶ صفحه: ۲۹۸.

۳- انساب الاشراف جلد: ۲ صفحه: ۱۹۲.

بود و خدای تعالی را می پرستید، زمانی که لبید اسلام آورد به کوفه رفت و در سال ۴۱ هجری قمری زمانی که معاویه برای صلح با امام حسن ؑ وارد کوفه شد وفات یافت.^(۱)

در عصر جاهلیت هر کدام از شعراء و ادباء عرب که بهتر و نیکوتر از همه شعر می سرود حق داشت به عنوان کسب افتخار و اثبات برتری ادبی، بهترین شعر خود را در خانه کعبه بیاویزد.

در آن عصر هفت تن شاعر بزرگ عرب شناخته شده بودند که نیکوترین اشعار آنان به علت آویزان بودن به خانه کعبه، به سبعه معلّقه یا معلّقات سبع، شهرت داشت و یکی از صاحبان سبعه معلّقه همین لبید بن ربیعہ عامری بود.^(۲)

لبید، عموی پدر حضرت ام البنین ؑ یکی از اشراف شعراء بود، او مردی کریم و بافتوت و در عین حال شجاع و دلاور بود.^(۳)

لبید قبل از مسلمان شدن، یکتا پرست بوده و اشعار زیادی سروده بود، اما بعد از مسلمان شدن فقط یک شعر سروده و آن شعر این بیت است:

۱- الاستیعاب جلد: ۳ صفحه: ۱۳۳۸.

۲- الاعلام جلد: ۵ صفحه: ۲۴۰.

۳- سفینه البحار جلد: ۷ صفحه: ۵۶۳.



ما عاتب المرء اللیبب كنفسه

و المرء یصلحه الجلیس الصالح؛^(۱)

یعنی: برای خردمند، واعظ و ملامت کننده ای چون وجدانش نیست، هر چند همنشینی با مرد شایسته انسان را به صلاح می آورد. البته گفته شده که لبید شعر زیر را پس از تشریح به اسلام نیز به عنوان سپاسگزاری از این توفیق بزرگ الهی، انشاء کرده است.

الحمد لله اذ لم یاتنی اجلی

حتی لبست من الاسلام سربالا

یعنی: خدای را سپاسگزارم که نمردم تا جامه اسلام به تن پوشیدم.^(۲)

روزی خلیفه دوم، در زمان خلافت خود به امیر کوفه نامه ای نوشت و از او خواست که از شعرای آن ناحیه هر کس در زمینه اسلام شعری سروده برایش بفرستد، آن زمان مغیره بن شعبه حاکم کوفه بود، پیام خلیفه را به راجز عجلی و لبید بن ربیع ابلاغ کرد.

راجز قصائدی طولانی برای مغیره فرستاد، ولی لبید سوره بقره را که از حفظ داشت نوشت و به مغیره داد و گفت: خداوند عوض شعر، سوره

۱- الشعر و الشعراء صفحه: ۶۹.

۲- الاستیعاب جلد: ۳ صفحه: ۱۳۳۵.



بقره و آل عمران را به من عطا فرموده است.

مغیره داستان هر دو شاعر را برای خلیفه نوشت و خلیفه به همین جهت پانصد دینار از حقوق راجز عجلی کاست و بر حقوق لبید افزود.^(۱)

لبید شعری سروده که پیامبر اکرم ﷺ بسیار از آن شعر خوششان می آمد و زیاد آن شعر را به زبان جاری می فرمودند، قسمتی از اشعار لبید:

الا کل شیئ ما خلا الله باطل

و کل نعیم ما سوی الله زائل

نعیمک فی الدنیا غرور و حسره

و عیشک فی الدنیا محال و باطل

و کل اناس سوف تدخل بینهم

دویهیه تصفر منها الانامل؛^(۲)

یعنی:

بدان همه چیز به جز خدا باطل است

و از این رو هر نعمتی به ناچار از بین می رود.

۱- اسدالغابه جلد: ۴ صفحه: ۲۱۶.

۲- سفینه البحار جلد: ۷ صفحه: ۵۶۴.



نعمت‌های جهان انسان را فریب می‌دهد
و زندگی در دنیا زود گذر است
همه مردم زود به بلایی دچار می‌شوند
و سرانجام مرگ دست و انگشت آنان را زرد می‌سازد.
پیامبر اکرم ﷺ درباره ایشان می‌فرمایند: اشعر کلمة تکلم به العرب
کلمة لیبد: الا کل شیء ما خلا الله باطل. (۱)
یعنی: بهترین شعری که در عرب گفته شده سخن لبید است که
می‌گوید: به جز خدا همه چیز باطل است.

افراد با فضیلت قبیله بنی کلاب

افراد قبیله بنی کلاب در طول تاریخ موحد و یکتا پرست و بعد از
آمدن پیامبر اکرم ﷺ مسلمان و مفید برای دین و راه خدا بوده‌اند، از بین
این قبیله علماء بنام و فقهاء بزرگی وجود دارد؛ مثلاً: أرتاة بن عبیده
الکلابی از فقهاء و دانشمندان بزرگ کوفه بوده و همچنین این قبیله در
خونخواهی و انتقام گرفتن از قاتلین امام حسین ع نقش به‌سزایی
داشتند، به طوری که عبدالله بن شریک الکلابی از رهبران بزرگ قیام

۱- تاریخ الاسلام جلد: ۳ صفحه: ۳۵۳.



مختار تقفی،^(۱) و همچنین برادر ایشان که حازم بن شریک الکلابی نام داشت فرمانده جماعت بنی کلاب در قیام مختار بود، و برادر حضرت ام البنین مالک بن حزام در رکاب مختار در کوفه به شهادت رسید،^(۲) لذا ثابت می شود عده چشمگیری از نیروهای مختار تقفی اعم از فرمانده و غیر فرمانده از قبیله بنی کلاب بودند که به خونخواهی امام حسین ﷺ به کمک مختار شتافته و قیام کردند.

ضحاک بن سفیان بن عوف بن کلاب کلابی مکنی به ابوسعید، صحابی جلیل القدر پیامبر اکرم ﷺ از قبیله بنی کلاب بودند، و پیامبر اکرم ﷺ ایشان را امیر و بزرگ قبیله خود قرار دادند.^(۳)

ایشان دختری به نام فاطمه کلابیه داشتند که افتخار همسری پیامبر خدا ﷺ پیدا کرد، تاریخ عقد ایشان سال هشتم هجری ذکر شده، پیامبر اکرم ﷺ به درخواست خودش ایشان را بعد از مدتی طلاق دادند.^(۴)

وی یکی از شجاعان و دلاوران نامی بود و در رزم و جنگ معروف بود که با صد نفر برابری دارد، پیامبر اکرم ﷺ روزی به طایفه بنی سلیم که نهصد نفر بودند فرمود: مردی را به شما اضافه می کنم که تعداد شما هزار

۱- الاصابه جلد: ۳ صفحه: ۳۰۸.

۲- انساب الاشراف جلد: ۲ صفحه: ۱۹۲.

۳- امتاع الاسماع جلد: ۷ صفحه: ۱۸۳.

۴- طبقات الکبری جلد: ۸ صفحه: ۱۱۲.



نفر شود، بعد ضحاک بن سفیان را امیر و فرمانده آنها قرار داد.
و کان رضی الله عنه أحد الابطال، و کان یقوم علی رأس رسول
الله ﷺ متوشحا سیفه، و کان یعد بمائة فارس قال ابن عبد البر، و له خبر
عجیب مع بنی سلیم ذکره أهل الأخبار: روی الزبیر بن بکار: حدثتني
ظیماء بنت عبد العزیز حدثني أبي عن جدی موآلة بن كثیف أن الضحاک
بن سفیان الکلابی کان سیاف رسول الله ﷺ و كانت بنو سلیم فی
تسع مائة، فقال لهم رسول الله ﷺ هل لكم فی رجل یعدل مائة یوفیکم
ألفاً؟ فوافاهم بالضحاک بن سفیان و کان رئیسهم. (۱)

یعنی: او یکی از دلیران بود و در مقابل پیامبر اکرم ﷺ می ایستاد در
حالی که شمشیرش در دستش بود و خود به تنهایی به اندازه صد سوار
بود که ابن عبد بر می گوید: در مورد او همراه بنی سلیم خبر عجیبی
هست که اهل خبر آن را نقل کرده اند.

ضحاک بن سفیان کلابی یکی از شمشیرهای رسول خدا ﷺ بود و
بنی سلیم ۹۰۰ نفر بودند پس پیامبر اکرم ﷺ به آنها فرمود: می خواهید
مردی را به شما اضافه کنم که معادل صد نفر باشد تا شما را ۱۰۰۰ نفر
کند؟ بعد ضحاک بن سفیان را به ایشان اضافه نمود و او را امیر و رئیس
آنها قرار داد.

۱- المجموع النووی جلد: ۱۸ صفحه: ۴۳۹.



ضحاک فردی با محبت و قوی و مفید بود و همواره در حفظ و خدمتگزای پیامبر اکرم ﷺ می‌کوشید. پیامبر اکرم ﷺ همواره ایشان را مأمور به جمع آوری زکات مخصوصا در قبیله بنی کلاب می‌فرمودند، ایشان در غزوات و جنگها شرکت کرده و نبرد شجاعانه ای از خود نشان می‌دادند، همچنین از ایشان روایت نقل می‌کنند. معاویه بن ابی سفیان نیز به خاطر ارادت ضحاک به حضرت علی بن ابی طالب ﷺ تصمیم به قتل وی گرفت، اما قوم و قبیله وی از او حمایت کرده و معاویه موفق نشد، لذا او را تبعید کرد.^(۱)

ضحاک پسری داشت به نام معاویه بن ضحاک که بر اساس داده‌های تاریخی در جنگ صفین از فرماندهان لشکر معاویه بن ابی سفیان بوده و علمدار و فرمانده بنی سلیم بوده است اما همواره بغض معاویه را در دل داشت و دوستدار اهل عراق و علی بن ابی طالب ﷺ بود و اخبار و گزارشات لشکر معاویه را برای عبدالله بن طفیل عامری می‌نوشت و از طریق او به حضرت علی بن ابی طالب ﷺ می‌رساند.

كَانَ مُعَاوِيَةُ بْنُ الضَّحَّاكِ بْنِ سُفْيَانَ صَاحِبَ رَايَةِ بَنِي سُلَيْمٍ مَعَ مُعَاوِيَةَ
وَكَانَ مُبْغِضًا لِمُعَاوِيَةَ وَ أَهْلِ الشَّامِ وَ لَهُ هَوَى مَعَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ كَانَ يَكْتُبُ بِالْأَخْبَارِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الطُّفَيْلِ الْعَامِرِيِّ وَ

۱- وقعة الصفین صفحه: ۴۶۹.



يَبْعَثُ بِهَا إِلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

ازدواج حضرت ام البنین ﷺ

در میان همسران حضرت علی بن ابی طالب ﷺ بعد از حضرت فاطمه زهراء ﷺ هیچ کدام به مقام رفیع حضرت ام البنین ﷺ نمی‌رسند، ام البنین بانویی شجاع، فداکار، مهذب و پاک و بسیار با فضیلت بود، تا آن جا که لیاقت مادری حضرت ابوالفضل العباس ﷺ را پیدا نمود. (۲)

آن چه از قرائن تاریخ به دست می‌آید این است که حضرت ام البنین ﷺ سومین همسر حضرت علی بن ابی طالب ﷺ بوده و در بین سال‌های ۲۰ تا ۲۵ هجری قمری، با حضرت علی بن ابی طالب ﷺ ازدواج نموده است.

قبل از این که علی بن ابی طالب ﷺ با حضرت ام البنین ﷺ ازدواج کنند، تصمیم گرفتند با بانویی که از خاندانی نجیب و شجاع و اصیل باشد ازدواج نمایند، لذا برای انتخاب و پیدا کردن چنین همسری، با برادرشان عقیل مشورت نموده و از او خواستند در این مورد ایشان را یاری کند، و به او فرمودند:

۱- وقعة صفین صفحه: ۴۶۸.

۲- العباس صفحه: ۱۳۴.



أنظر لي امرأة قد ولدتها الفحولة من العرب، لاتزوجها فتلد لي
غلاما فارسا.

یعنی: زنی را برای من در نظر بگیر که از برجستگان و شجاع زادگان
عرب باشد، تا او را همسر خود گردانم و از او دارای فرزندی دلاور و
جنگجو شوم.

قابل ذکر است که مادر تا حد زیادی در انتقال خصوصیات جسمی
و روحی به فرزند خود نقش داشته و حتی بیشتر از پدر در انتقال
خصوصیات به فرزند خویش موثر است بر خلاف شعاری که بر اساس
یک شعر جاهلی که شاعرش نامعلوم است می دهند که
بنونا بنو ابنا و بناتنا

بنوهن ابنا الرجال الابعاد

لأبي حنيفة أن أولاد البنات ينسبون إلي آبائهم لا إلي أب الام قال
الشاعر... (۱)

یعنی: پسران ما فرزندان پسران ما هستند و فرزندان دختران ما
فرزندان مردان دور ما هستند.
ابو حنیفه می گوید: فرزندان دختران به پدران خودشان منتسب
هستند نه به پدران مادرشان که شاعر گفته ...

۱ - بدائع الصنائع جلد: ۷ صفحه: ۳۴۵.



مرحوم سید مرتضی از علمای متقدم با ادله محکم و متقن در مقابل این تفکر اشتباه مقابله نمودند و ادله ایشان در کتب فقهی در این باب مفصل ذکر شده است.

لذا در ما نحن فیه نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به همین مطلب اشاره کرده و می فرماید: همسری می خواهم که فرزندی جنگ آور و دلیر به دنیا آورد که اگر این تفکر صحیح بود که مادر نمی تواند ویژگی های قومی و نژادی خود، اعم از روحی و جسمی را به فرزند خود انتقال دهد این کلام حضرت امیر علیه السلام نستجیر بالله بی معنی می شد، چراکه در آن صورت فرقی نداشت ایشان با چه زنی ازدواج کنند و با هر زنی ازدواج می کردند نتیجه واحدی داشت، چراکه بنا بر این عقیده غلط زن هیچ نقشی در خصوصیات فرزند ندارد و از آنجا که وجود نازنین حضرت امیر علیه السلام جامع تمام کمالات جسمی و روحی بود و در ضمن بنی هاشم هم شریف ترین و هم دلیر ترین طایفه عرب بوده است دیگر احتیاجی به این بررسی های عقیل برای انتخاب دختر نبود.

از طرفی تعالیم اسلامی و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تاکید زیادی در مسأله رضاع و شیر خوردن کودک دارد، قرآن کریم می فرماید:

الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ. (۱)

یعنی: مادرها به فرزندان خود دو سال کامل شیر می دهند.

و به این صورت مادران را تشویق به این که فرزندان خود را با شیر خود تغذیه کنند می کند که عواقب نیکوی آن در جسم و سلامت آینده کودک بر هیچ کس پوشیده نیست و از طرفی سفارش اکید به حساسیت در انتخاب شخص شیر دهنده می نمایند چرا که بر اساس کلمات نورانی اهل بیت علیهم السلام از طریق شیر خوردن بسیاری از خصوصیات از مرضعه به طفل سرایت می کند

أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: تَخَيَّرُوا لِلرِّضَاعِ كَمَا تَتَخَيَّرُونَ لِلنِّكَاحِ،
فَإِنَّ الرِّضَاعَ يَغَيِّرُ الطَّبَاعَ. (۲)

یعنی: امام علی علیه السلام می فرماید: در انتخاب دایه ای که برای شیر دادن فرزندانان است دقت کنید همچنانی که برای انتخاب همسر دقت می کنید، زیرا شیر خوردن طبع انسانها را تغییر می دهد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يَنْشِئُهُ
عَلَيْهِ. (۳)

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از این که زنان احمق به کودکان شما

۱ - سوره بقره آیه: ۲۳۳.

۲ - قرب الإسناد صفحه: ۹۳.

۳ - الجعفریات (الأشعثیات) صفحه: ۹۲.



شیر بدهند، سخت خودداری کنید، زیرا شیر (خصلت‌های ناروا را منتقل می‌کند) و کودک شبیه آن زن می‌گردد.

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: تَوَقَّوْا عَلَيَّ أَوْلَادِكُمْ لَبَنَ الْبَغِيَّةِ وَالْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي. (۱)

یعنی: پیامبر ﷺ می‌فرماید: فرزندان خود را از شیر زن‌های گناه‌کار و دیوانه بر حذر دارید چرا که شیر تجاوز می‌کند (یعنی اخلاق شیر دهنده را منتقل می‌کند)

قال أمير المؤمنين عليه السلام: أنظروا من يرضع أولادكم فإن الولد يشب عليه. (۲)

یعنی: امام علی علیه السلام می‌فرماید: بررسی کنید چه کسی به فرزندانتان شیر می‌دهد چرا که فرزند شبیه او می‌شود.

با اندک توجه در کلمات گهربار اهل بیت علیهم السلام کاملاً فهمیده می‌شود که نقش مادر و یا دایه در شکل دادن به جسم و روح کودک چقدر مهم و کلیدی است و این همان علت اصلی است که به خاطر آن امیرالمؤمنین علی با برادر خود به شور نشستند و در انتخاب مادر شخصیتی که قرار است سلطان ادب و معرفت به امام زمانش بوده و

۱- بحار الأنوار جلد: ۱۰۱ صفحه: ۹۶.

۲- وسائل الشیعه جلد: ۲۱ صفحه: ۴۶۷.

یگانه دلاور دهر باشد این قدر حساسیت به خرج دادند.

عقیل پس از بررسی و تفکر به علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد: چنین بانویی را از میان قبیله بنی کلاب، به نام فاطمه دختر حزام بن خالد کلبی سراغ دارم که در میان قبایل عرب شجاع تر از پدران او نیست، سرانجام این پیشنهاد مورد قبول آن حضرت واقع شد و از آن خانم، که بعدها به ام البنین معروف گردید، خواستگاری نمودند.^(۱)

وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام پیشنهاد برادرشان عقیل را پذیرفتند، از وی خواستند تا آن دختر را برایش خواستگاری کند، عقیل بلافاصله بعد از این امر برای انجام دستور برادر به منزل حضرت ام البنین علیه السلام رفت، در بعضی نقل ها آمده که عقیل به همراه خواهران خود فاخته و ام هانی به خواستگاری رفتند. ام هانی خواهر بزرگ حضرت علی علیه السلام و بانوی بسیار با عظمتی است؛ این بانوی بزرگ بعد از واقعه جانسوز کربلاء و شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام از شدت ناراحتی دق کردند.

اهل خانه که عقیل را به خوبی می شناختند در حالی که از آمدن او به منزل شان تعجب زده بودند، مقدمش را گرامی داشته، و در حیرت بودند که ایشان برای چه به منزل آنها رفته، چون عقیل شخص بزرگ و معروفی بود و بی دلیل جایی نمی رفت.

۱- منتخب التواریخ صفحه: ۱۲۱.



عقیل که از ظاهر آن‌ها متوجه تعجب و حیرت شان شده بود پس از تعارفات مربوطه گفت: چون می‌دانم از آمدن من به منزل تان بسیار تعجب کرده اید، برای آن که شما را زودتر از اصل قضیه آگاه کنم پیشاپیش بگویم که خبری بسیار خوب و خوشحال کننده برای شما آورده‌ام که بزرگ‌ترین خانواده‌های عرب و عجم آن را برای خود فوزی عظیم می‌دانند.

خانواده حضرت ام البنین ﷺ در حالی که لحظه به لحظه بر تعجب شان افزوده می‌شد پرسیدند: این خبر خوش که حامل آن هستی چیست و آیا نمی‌توانی ما را زودتر از آن باخبر سازی؟

عقیل در حالی که لبخند بر لب داشت جواب داد: من برای خواستگاری دختر شما آمده‌ام!

خانواده حضرت ام البنین ﷺ در این فکر بودند که خواستگار چه کسی می‌تواند باشد، لذا مشتاقانه پرسیدند: ای عقیل کاسه صبر ما لبریز شد، خواهش می‌کنیم ما را از این التهاب خارج کن و بگو از طرف چه شخصی به خواستگاری آمده ای که این قدر درباره آن دستت را بالا گرفته و او را برای ما تا این حد افتخار آمیز می‌دانی؟! چون ما خودمان از خاندان و اقوام بزرگ و اصیل این سرزمین هستیم لذا در تعجبیم که این خواستگار چه شخصی، و از چه طایفه‌ای است که این جریان را برای ما به عنوان مزده و خبر خوش اعلام می‌کنی؟!



عقیل در حالی که صورتش شکفته گردیده بود جواب داد: من از طرف کسی وکالت دارم که همه مردم، حتی خود شما، به خوبی از شخصیت و شایستگی او آگاهید، و وقتی نامش را دانستید من را تصدیق خواهید فرمود که درباره ایشان هر چه بگویم کم گفته‌ام، من از طرف برادرم علی بن ابی طالب رضی الله عنه برای خواستگاری آمده‌ام، ایشان امروز از من دختری را جويا گردید که از نظر نجابت و اصالت خانوادگی در مرتبه بالائی بوده و بتواند به عنوان همسر به خانه آن حضرت برود، من هم خانواده شما و دخترتان را معرفی کردم، حضرت امیر رضی الله عنه نیز پیشنهاد من را قبول فرموده و اینک برای اجرای آن در حضور شما می‌باشم.

وقتی عقیل این جملات را به آنها گفت، از شنیدن این خبر و برده شدن نام نامی حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه چنان شور و شعفی به آنها دست داد که اصلاً قابل توصیف نبود، همه آنها از خوشحالی و سرور به فکر فرو رفتند و تا لحظاتی سکوتی عجیب در آن خانه برقرار گردید، بالأخره این سکوت توسط عقیل شکسته شد و اظهار داشت: اینک که از چگونگی امر آگاه شدید، نظر خود را در این باره اعلام دارید؟

بزرگ خانواده پاسخ داد: ای عقیل، همان طور که گفتی حقیقتاً تو بهترین مژده و جالب ترین و پرافتخارترین خبر را برای ما آورده‌ای، ما نه تنها موافقت خود را در این باره اعلام می‌داریم بلکه از آن در نهایت اشتیاق استقبال می‌کنیم، زیرا وصلت با مولای متقیان برای هر فرد و هر



خانواده ای باعث سربلندی و سرافرازی است، فقط چند روزی به ما مهلت دهید تا مقدمات امر را فراهم کنیم.

حضرت ام البنین ﷺ وقتی متوجه شد که به عنوان همسر مورد نظر مولای متقیان علی بن ابی طالب ﷺ قرار گرفته، نهایت خوشبختی و سعادت را در خود احساس نمود و همان موقع مصمم گردید که فداکارانه در راه محبت و خدمتگزاری به همسر آینده خود کوشش نموده و تمام وجود خود را وقف ایشان که بزرگترین ولی خدا بود نماید.

خانواده حضرت ام البنین ﷺ پس از چند روز، آمادگی خود را به عقیل اعلام کردند، حزام گفت: ان شاء الله خیر است، ما راضی شدیم که دخترمان کنیز و خدمتکار امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ باشد. عقیل فرمود: نگو کنیز، بلکه بگو همسر علی بن ابی طالب ﷺ و از ایشان پرسید: آیا مهریه خاصی را برای دخترتان در نظر دارید؟

حزام عرض کرد: دختر ما هدیه و بخششی باشد به محضر برادر و پسر عموی رسول خدا ﷺ.

عقیل فرمود: نه! بهتر است برای او مهریه ای قرار دهیم و مهریه اش همان پانصد درهمی باشد که رسول خدا ﷺ برای دختر و همسرانش قرار می داد.

حزام گفت: ای عقیل! حقیقت این است که قبیله و خاندان ما چشم



طمع به مال و ثروت و مهریه کلان ندارند؛ بلکه شرافت و حسب و نسب مرد برایشان بسیار مهم است.

در این هنگام حزام نزد همسرش آمد و با خوشحالی به او گفت: بشارت باد بر تو که سعی و تلاشت به ثمر رسید، سعادت و خوشبختی به تو روی آورد، بزرگورای تو افزون گردید و اسم و آوازه تو بالا گرفت، (منظورش این بود که توانسته ای دختری در دامن خود پرورش دهی و تربیت نمایی که شایستگی و لیاقت همسری بزرگ ترین ولی خدا و مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام را داشته باشد) زیرا عقیل پذیرفت که دختر تو همسر برادرش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گردد. ثمامه مادر حضرت ام البنین علیها السلام وقتی این خبر مسرت بخش را شنید، بی درنگ به سجده افتاد و شکر خدا را به جای آورده و عرض کرد: حمد و ثنا خداوندی که ما را به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و علی مرتضی علیه السلام پیوند زد، آن گاه نزد دخترش آمد و به وی تبریک و تهنیت گفت و او را بوسید و در آغوش محبت کشید.

عقیل نیز علی بن ابی طالب علیه السلام را در جریان گذاشت و برای انتقال عروس به خانه برادر خود، در معیت تعدادی از صحابه و محارم، به منزل حضرت ام البنین علیها السلام که همگی منتظر آنها بودند رفتند. (۱)

۱ - الخصائص العباسیه صفحه: ۲۸ الی ۳۶.



وقتی به آنجا رسیدند همگی آنها از جمله حضرت ام البنین ﷺ را آماده حرکت دیدند، عقیل قبل از حرکت و در میان سکوت حاضرین حضرت ام البنین ﷺ را مورد خطاب قرار داده و اظهار داشت: شما امروز به عنوان همسر به خانه شخصی می‌روید که بعد از رسول خدا ﷺ متقی‌ترین، پاک‌ترین و بارزترین فرد عالم اسلام می‌باشد و همان‌گونه که می‌دانید مدت بسیار کوتاهی است که زوجه گرامی و مقدس خود یعنی زهرا اطهر ﷺ را از دست داده و این فقدان تا ابد در روح علی اثر جبران‌ناپذیری بر جای گذاشته است، رفتار تو بایستی طوری متین و مدبرانه باشد که از هر حیث لیاقت چنین افتخاری را داشته و بتوانی رضایت مولا را جلب کنی، حسنین و زینبین ﷺ نزد پدرشان بسیار عزیز و گرامی هستند، وظیفه شما این است که در نگهداری آنها حداکثر تلاش خود را بکنی و آنان را چون فرزند خود عزیز و محترم شماری.

حضرت ام البنین ﷺ در جواب فرمودند: یا عقیل؛ من به خوبی از شخصیت بارز همسر آینده خود با خیرم، و از مقام و منزلت فرزندان حضرت فاطمه زهراء ﷺ نیز کاملاً مطلع هستم، مطمئن باشید که آنان را بر فرزندان آینده خود ترجیح خواهم داد و در راه رفاه و آسایش آنها مانند مادر واقعی کوشش خواهم کرد.

بعد از این جریانات و مذاکرات حضرت ام البنین ﷺ به اتفاق تعدادی از افراد از خانه خود به طرف منزل حضرت امیر المؤمنین علی

بن ابی ابی طالب علیه السلام رفتند تا به وظیفه سنگینی که خدای تعالی برای او در نظر گرفته بود لباس عمل بپوشانند.

حضرت ام البنین علیه السلام خیلی خوشحال و مسرور بود، ایشان هیچ گاه در مدت عمر شریف شان فکرش هم نمی کرد که در آینده خدای تعالی چه موقعیتی به وی عطا خواهد کرد و چه صفحه درخشانی در تاریخ اسلام برای خود ثبت خواهد نمود و با فدا کردن چهار فرزند خود در راه دین خدا که در رأس آنها حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام قرار داشت چه افتخار بزرگ و دائمی برای خویش کسب خواهد کرد.

ایشان یک فرد معمولی نبودند بلکه بانویی دانشمند، فاضله و عالمه بودند که در همه عمر شریف شان حتی قبل از ازدواج با حضرت امیر علیه السلام شیفته خاندان عصمت و طهارت علیه السلام بود.

کانت من النساء العالمات الفاضلات العارفات بحق أهل البيت
مخلصة فی ولائهم. و وصفها صاحب العمدة بالعامة. (۱)

یعنی: ایشان از جمله بانوان عالمه و فاضله ای بود که عارف به مقام اهل بیت علیه السلام بود و از مخلصین در ولایت اهل بیت علیه السلام بود و در کتاب عمده الطالب ایشان را با عنوان عالمه وصف نموده اند.

او هیچ گاه خود را در منزل علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین حضرت

۱- ادب الطف، شبر جلد: ۱ صفحه: ۷۳.



فاطمه زهراء ﷺ نمی دانست بلکه همواره خود را به عنوان کنیز و خدمتگزار حضرت فاطمه زهراء ﷺ و فرزندان آن حضرت قلمداد می کرد، بعد از مدتی زندگی مشترک با حضرت علی بن ابی طالب ﷺ خدمت آن حضرت عرض کرد: اگر اجازه بفرمایید دیگر من را فاطمه صدا نکنید، وقتی حضرت علی بن ابی طالب ﷺ علت این درخواست را پرسیدند، عرض نمود: من به این خانه آمده ام تا نوکری فرزندان شما را بکنم نه این که جای مادرشان را بگیرم. در این جا حضرت علی ﷺ به ایشان فرمودند: شما را ام البنین می خوانم.

ایشان با تعجب عرض کرد: آقا من که الان پسری ندارم که شما این کنیه را بر من گذاشتید!!

آن حضرت با لبخند دلنشینی فرمودند: خدا به تو مرحمت خواهد کرد.

وقتی ایشان را به منزل حضرت علی بن ابی طالب ﷺ می آوردند، در نزدیکی منزل ایشان توقف کرد و سراغ فرزندان حضرت فاطمه زهراء ﷺ گرفته و آنها را طلب نمود، وقتی حسنین ﷺ و زینب و ام کلثوم ﷺ نزد او آمدند به آنان عرض کرد: عزیزانم، من نیامده ام تا جای مادر شما را بگیرم بلکه آمده ام تا کنیز و خدمتگزار شما باشم و تا شما عزیزانم اجازه ورود به این خانه را به من ندهید هرگز وارد خانه شما نخواهم شد.



در آن زمان بعضی از فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بیمار بودند و حضرت ام البنین علیها السلام بلافاصله بعد از ورود به منزل علی بن ابی طالب علیه السلام با محبت تمام به پرستاری و مداوای آنها پرداخت. (۱)

فرزندان حضرت ام البنین علیها السلام

حضرت ام البنین علیها السلام صاحب چهار پسر شدند. عباس، عبدالله، جعفر و عثمان که این چهار بزرگوار در حادثه جانسوز کربلاء به شهادت رسیدند.

۱- عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام بزرگ ترین فرزند حضرت ام البنین علیها السلام است و در چهارم شعبان سال ۲۶ هجری قمری به دنیا آمده است. (۲)

۲- عبدالله بن علی بن ابی طالب علیه السلام وی دومین فرزند حضرت ام البنین علیها السلام است و با حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نزدیک به ده سال فاصله سنی داشته اند.

۳- جعفر بن علی بن ابی طالب علیه السلام او ۱۹ یا ۲۱ سال داشت و پس از عبدالله به میدان رفت و به شهادت رسید. (۳)

۱- الخصائص العباسیه صفحه: ۲۵.

۲- اعیان الشیعه جلد: ۷ صفحه: ۴۲۹.

۳- بطل العلقمی جلد: ۱ صفحه: ۵۵۴.



۴- عثمان بن علی بن ابی طالب ﷺ وی شجاعانه با رجز خوانی پای به میدان نهاد.

توضیحات بیشتر در مورد این چهار فرزند وفادار را در کتاب ابوالفضل العباس ﷺ آورده‌ام.

حضرت ام البنین ﷺ بارها شاهد بود که چگونه حضرت علی بن ابی طالب ﷺ از همان اولین روزهای تولد حضرت ابوالفضل العباس ﷺ دستان او را می‌بوسید و می‌گریست، سپس از شجاعت او در کربلاء و جانبازیش سخن می‌گفت و می‌فرمود: همان طور که خدای تعالی به جای دو دست برادرم جعفر بن ابی طالب دو بال در بهشت به او عطا کرده است، به فرزندم ابوالفضل العباس ﷺ نیز به پاداش دستانش که در یاری حسین ﷺ از تنش جدا می‌شود، دو بال عطا خواهد فرمود.^(۱)

حضرت ام البنین ﷺ و ولادت حضرت ابوالفضل العباس ﷺ

هنگامی که حضرت ابوالفضل العباس ﷺ از حضرت ام البنین ﷺ متولد شدند و مزده ولادتش به امیر المؤمنین ﷺ داده شد، ایشان سریعا با شور و شعف به طرف خانه شتافتند، قنذاقه این نوزاد نورانی را به دست علی بن ابی طالب ﷺ دادند، آن حضرت کودک را محکم در

۱- العباس صفحه: ۷۵.

آغوش گرفته و به سینه خود چسبانید و می‌بوسید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند. (۱)

سپس آستین‌های طفل نو رسیده را بالا زد و در حالی که مرتب به بازوهای او نگاه می‌کرد، مانند ابر بهار اشک از دیدگان مبارکش جاری می‌شد، آن حضرت در حال گریه و اشک، دائماً دست‌ها و بازوهای آن کودک را می‌بوسید.

حضرت ام البنین عليها السلام که انتظار داشت شوهرش از تولد فرزندشان مسرور و شادمان شود، از مشاهده اندوه و گریه و بوسه‌های علی بن ابی طالب عليه السلام حیرت زده و نگران شد و سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! گریه شما من را نگران کرده، آیا خدای نکرده فرزندم عیب و نقصی دارد که این گونه گریه می‌کنید و بر بازوهای او بوسه می‌زنید؟

حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام با صدایی بغض آلود و لحنی سراسر اندوه فرمودند: فرزند تو هیچ نقصی ندارد، ولی چون به این دو دست نگاه کردم و به یاد مصائب وارد بر این طفل افتادم گریه ام گرفت.

حضرت ام البنین عليها السلام با نگرانی بیشتری پرسید: یا امیرالمؤمنین این طفل چه سرنوشتی خواهد داشت و چه اتفاقی برای طفل شیر خوار من خواهد افتاد؟!

۱ - الخصائص العباسیه صفحه: ۶۵.



آن حضرت فرمودند: دستان کودکت را در راه یاری اسلام و برادر
مظلومش، امام زمانش حسین علیه السلام از بدن جدا خواهند کرد.

در این جا حضرت ام البنین علیه السلام و سایر زنان حاضر در آن مجلس به
گریه افتاده و حزن عجیبی قلبشان را گرفت و مجلس شادی و جشن
شان به نوحه و گریه و زاری تبدیل شد.

وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام این صحنه را دیدند و متوجه غم و
اندوه حضرت ام البنین علیه السلام شدند، برای تسلی خاطر و آرامش قلب
ایشان فرمودند: ای ام البنین! ناراحت نباش! زیرا فرزندت در نزد خدای
تعالی دارای مقامی بسیار عظیم است، و خداوند به جای دو دست قلم
شده اش دو بال به او مرحمت خواهد کرد که با آنها همراه با فرشتگان در
بهشت برین پرواز کند.

حضرت ام البنین علیه السلام وقتی این سخن علی بن ابی طالب علیه السلام را شنید
دلش آرام گرفته و بسیار مسرور گشت و خدای تعالی را شکر کرد.^(۱)
در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام از همسرش ام البنین علیه السلام
پرسید: نام او را چه گذاشته‌ای؟

حضرت ام البنین علیه السلام در پاسخ آن حضرت عرض کرد: من در هیچ
امری بر شما سبقت نگرفته‌ام، هر اسمی که شما مایلید بر طفل بگذارید.

۱- العباس صفحه: ۱۳۹.



علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: من این کودک را به نام عمویم، عباس نامیدم. (۱)

حضرت ام البنین و خبر شهادت فرزندانش ﷺ

پس از واقعه جانسوز کربلاء کاروان اهل بیت پس از حضور افشاگرانه در کوفه و شام، به سوی مدینه فرستاده شدند. وقتی نزدیک مدینه رسیدند، امام سجاد ﷺ فرود آمده و بار شترش را پایین کشید، خیمه‌ای برای خویش نصب کرده و فرمود: ای بشیر! خدا پدرت را رحمت کند، ایشان شاعر خوبی بود. آیا تو نیز از شاعری بهره برده‌ای؟ بشیر عرض کرد: آری!

امام ﷺ فرمود: پس به مدینه برو و خبر شهادت پدر و عزیزانم را به اهل مدینه برسان. (۲)

بشیر با این امر و مأموریت امام ﷺ بر اسب سوار شد و با سرعت خود را به مدینه رساند و وارد مسجد النبی ﷺ شد. صدا را به گریه بلند کرد و با حالتی غمناک، با دو بیت شعر به انتظار تلخ اهل مدینه پایان داد:

۱- الخصائص العباسیه صفحه: ۷۱.

۲- اللهوف الملهوف علی قتلی الطفوف، صفحه: ۱۴۳.



يَا أَهْلَ يَثْرَبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا

قُتِلَ الْحُسَيْنُ فَأَدْمَعِيَ مِدْرَأُ

الْجِسْمُ مِنْهُ بِكَرْبَلَاءَ مُصْرَجٌ

وَالرَّأْسُ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاةِ يُدَارُ؛^(۱)

یعنی: ای اهل مدینه! دیگر در مدینه نمانید؛ زیرا حسین علیه السلام کشته شد. پس فراوان اشک بریزید. بدن حسین علیه السلام در کربلاء، در خاک و خون غلتید؛ در حالی که سرش بر بالای نیزه به این شهر و آن شهر برده می شد.

با اعلام این خبر، مدینه یکپارچه در عزا و شیون فرو رفت. زنان از خانه‌های خود بیرون آمدند، صورت هایشان را می خراشیدند و نوحه و ماتم سر می دادند و بر مظلومیت حضرت سیدالشهداء و یارانش علیهم السلام می گریستند.

در این هنگام در بین آن همه شور عزا و ماتم حضرت ام البنین علیها السلام خود را به بشیر رساند و فرمود: بشیر! از حسین برایم بگو. بشیر عرض کرد: در سوگ چهار فرزند شجاعت به تو تسلیت می گویم.

ام البنین علیها السلام به بشیر خیره شد و دوباره تکرار فرمود: بشیر گفتم از

۱- اللهوف الملهوف علی قتلی الطفوف، صفحه: ۱۴۲.



حسینم چه خبر آوردی؟ حسینم چه شد؟ فرزندانم همگی فدای حسین ﷺ باد. (۱)

حضرت ام البنین ﷺ بار دیگر رو به بشیر کرد و فرمودند: یا بشیر اخبرنی عن ابی عبداللہ الحسین، اولادی و من تحت الخضراء کلهم فداء لابی عبداللہ الحسین. (۲)

یعنی: ای بشیر، از امام حسین ﷺ به من خبر بده، همه فرزندانم و همه آن چه در زیر آسمان است فدای امام حسین ﷺ باشند. اگر حسین زنده باشد، کشته شدن چهار فرزندم برایم آسان است.

وقتی بشیر خبر شهادت امام حسین ﷺ را اعلام کرد، حضرت ام البنین ﷺ در حالی که بسیار منقلب شده بود گفت: قد قطعت نیاط قلبی. (۳)

یعنی: ای بشیر، با این خبر بندهای دلم را پاره پاره کردی.

۱- تفتیح المقال، جلد: ۲، صفحه: ۱۲۸.

۲- ادب الطف جلد: ۱ صفحه: ۷۴.

۳- ریاحین الشریعه صفحه: ۲۹۳.



سوگواری حضرت ام البنین ﷺ بعد از واقعه جانسوز کربلاء

حضرت ام البنین ﷺ بعد از واقعه جانسوز کربلاء قبرهایی نمادین در قبرستان بقیع ایجاد نمود و هر روز همراه با عیداللّه و فضل، فرزندان حضرت ابوالفضل العباس ﷺ به قبرستان بقیع می آمد و برای امام حسین، شهدای کربلاء و چهار فرزندش ﷺ آن چنان ندبه و گریه می کرد که دوست و دشمن با شنیدن صدای گریه های ایشان به گریه می افتادند، حتی مروان بن حکم که مظهر شقاوت و شخصی قصی القلب و از دشمنان قسم خورده آل محمد ﷺ بود، بارها در اثر شنیدن نوحه و گریه های حضرت ام البنین ﷺ دلش می سوخت و گریه می کرد.^(۱)

بانوان مدینه که ایشان را ام البنین خطاب کرده و به وی تسلیت می گفتند، به آنها چنین جواب می داد:

لا تدعونی ویک ام البنین

تذکرینی بلیوث العرین

کانت بنون لی ادعی بهم

و الیوم اصبحت و لا من بنین

۱- لواعج الاشجاع فی مقتل الحسین ﷺ صفحه: ۱۳۹.



اربعة مثل نسور الربى

قد واصلوا الموت بقطع الوتين

تنازع الخرصان اشلائهم

فكلهم امسى صريعا طعين

يا ليت شعرى اكما اخبروا

بان عباسا قطع اليمين؛^(۱)

یعنی: ای زنان مدینه دیگر مرا ام البنین نخوانید، زیرا با این عنوان مرا به یاد فرزندانم می‌اندازید که شیران بیشه شجاعت بودند.

من دارای فرزندانى بودم که از این رو مرا مادر پسرها می‌گفتند، ولی اکنون در حالی صبح کردم که هیچ پسری ندارم، چهار پسر همچون باز شکاری، چابک و تیز پرواز داشتم، که با قطع رگ گردن هایشان آنها را کشتند.

دشمنان با نیزه‌های خود، پیکرهای آنها را قطعه قطعه کرده، و هر چهار پسر در حالی روز را به پایان بردند که با بدن‌های چاک چاک بر روی خاک گرم کربلاء افتادند.

کاش می‌دانستم آیا این خبری که به من دادند صحیح است که دست راست عباسم را از بدن جدا نمودند؟!

۱ - سفينة البحار جلد: ۳ صفحه: ۳۰۸.



یکی از روزها که زن‌ها اطرافش جمع بودند، روی زمین نشست و فرمود: ای زنها! الان فهمیدم چگونه عباس را کشته‌اند، آخر عباس من مثل بابایش علی شجاع بود، کسی جرأت نمی‌کرد به او نزدیک شود و اشعار زیر را خواند:

نبت ان ابني اصيب براسه مقطوع يد

لو كان سيفك في يدك لمادني منه احد

يا من رأى العباس كر على جماهير الن

و وراه من ابناء حيدر كل ليث ذى لبد

ويلي على شبلي امال براسه ضرب العمدة؛^(۱)

یعنی: شنیده‌ام که بر سر پسر کوبیده‌اند و دستش را بریده‌اند، اگر شمشیرش در دستانش بود کسی نمی‌توانست به او نزدیک شود. ای کسی که دیدی عباس بر بزرگان لشکر اشقیاء که ناتوان شده بودند حمله‌های پی‌در پی می‌کرد و در پشت سرش پسران حیدر کرار همچون شیر درنده بودند، وای بر من به خاطر مصیبتی که به شیر پسر آمد و عمود آهن بر فرقش خورد.

۱- شرح الاخبار فی فضائل الائمه الأطهار ﷺ جلد: ۳ صفحه: ۱۸۶.

ملاقات حضرت زینب با حضرت ام البنین علیها السلام پس از واقعه کربلاء

زمانی که بازماندگان کربلاء به مدینه بازگشتند، حضرت زینب کبری علیها السلام به ملاقات حضرت ام البنین علیها السلام شتافت و شهادت فرزندانش را به وی تسلیت گفت.

حضرت زینب کبری علیها السلام به اتفاق عده زیادی از خانم‌های اهل بیت علیهم السلام وارد منزل حضرت ام البنین علیها السلام شده و با هم خوانی، نوای و اماما و واحسینا سر داده و بر سر زنان وارد شدند.

ارادت حضرت ام البنین علیها السلام به حسین بن علی علیهما السلام

کنیز حضرت ام البنین علیها السلام می‌گوید: من منزل را هر روز خودم جارو می‌کردم ولی در آن روز ایشان امر فرمودند: خودم می‌خواهم خانه را جارو کنم، زیرا عزاداران حسین علیه السلام می‌خواهند بیایند، لذا بعد از نظافت، هنگام ورود میهمان‌ها شخصا به استقبال آنها رفته و با مشت به سینه می‌زد و نوای و اماما، و واسیدا سر می‌داد.

حضرت ام البنین علیها السلام و حضرت زینب کبری علیها السلام یکدیگر را در آغوش کشیدند، حضرت زینب کبری علیها السلام یکی یکی نام پسران حضرت ام البنین علیها السلام را صدا می‌زد و می‌فرمود: وا اخاه، وا عباسا، وا اخاه وا



جعفرا و... حضرت ام البنین علیها السلام فقط می فرمود: وا اماما، وا حسینا. و به این صورت مردم متوجه شدند که حضرت ام البنین علیها السلام بزرگ ترین مصیبتش مصیبت امام زمانش علیه السلام بوده و هست.

بعد میهمانها نشستند، حضرت ام البنین علیها السلام از حضرت زینب کبری علیها السلام خواست تا از واقعه جانسوز کربلاء و پسرانش برایش بگوید، حضرت زینب کبری علیها السلام از شهادت فرزندانش سخن به میان آوردند. حضرت ام البنین علیها السلام عرض کرد: جان همه عالم به فدای حسین علیه السلام، از حسین علیه السلام برایم بگو.

حضرت زینب کبری علیها السلام فرمودند: حسین علیه السلام را بالب تشنه کشتند. حضرت ام البنین علیها السلام تا این سخن را شنید، آن چنان ناراحت و از خود بی خود شد که بی اختیار دستهایش را بلند کرد و محکم بر سرش کوبید و چندین بار فریاد زد: وا حسیناه! وای حسین جان.^(۱)

حضرت زینب کبری علیها السلام در ادامه فرمودند: ای ام البنین علیها السلام از پسرت عباس علیه السلام یک یادگاری برایت آورده‌ام.

حضرت ام البنین علیها السلام عرض کرد: آن یادگاری چیست؟

حضرت زینب کبری علیها السلام سپر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را به ایشان تقدیم فرمود.

۱ - تذکرة الشهداء صفحه: ۴۴۳.

حضرت ام البنین علیها السلام تا آن سپر را دید آن چنان منقلب شد و گریست که بیهوش شده و بر زمین افتاد. (۱)

حضرت ام البنین علیها السلام علاوه بر اینکه به بقیع جهت عزاداری می رفتند در منزل نیز در سوگ امام حسین علیه السلام مراسم می گرفت و می نشست و زنان مخصوصاً از قبیله بنی هاشم در جلسه او شرکت و بر مظلومیت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و اهل بیتش می گریستند. از جمله ام سلمه همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرکت می کرد و می گریست و می گفت: فعلوها، ملاء الله قبورهم نارا؛ یعنی: حسین را کشتند! خدا قبرشان را پر از آتش کند. (۲)

و قال صاحب ریاض الأحزان: و اقامت ام البنین زوجة امیر المؤمنین العزاء علی الحسین و اجتمع عندها نساء بنی هاشم یسندبن الحسین و أهل بیته و بکت ام سلمة و قالت: فعلوها ملاء الله قبورهم نارا. (۳)

۱- حضرت ابوالفضل علیه السلام مظهر کمالات و کرامات جلد: ۲ صفحه: ۱۶) و (زندگانی

حضرت ابوالفضل علیه السلام صفحه: ۱۳۶).

۲- ریاض الأحزان صفحه: ۶۰.

۳- ادب الطف جلد: ۱ صفحه: ۷۴.



عظمت و فضائل حضرت ام البنین ﷺ

حضرت زینب کبری ﷺ احترام خاصی برای حضرت ام البنین ﷺ قائل بودند و همیشه در اعیاد برای عرض تبریک و در شهادت‌ها برای عرض تسلیت به زیارت حضرت ام البنین ﷺ رفته و همواره ایشان را احترام و اکرام می‌فرمودند.

حضرت ام البنین ﷺ بانویی با فضیلت و عارف به حق اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ بود و محبت شدید و خالصی به آنان داشته و خود را وقف محبت و خدمتگزاری به آنها کرده بود.^(۱)

این بانوی عظیم الشان نزد همه مردم دارای جایگاه ویژه‌ای است، مردم مسلمان ایشان را نزد خدای تعالی شفیع و واسطه قرار می‌دهند و به این وسیله حاجات خود را از خدای تعالی گرفته و غم و اندوهشان برطرف می‌شود.

حضرت ام البنین ﷺ بعد از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ مدت زیادی زنده بودند، اما با هیچ کس ازدواج نکردند؛ و لم تخرج أم البنین إلى احد قبل أمير المؤمنين و لا بعده.^(۲)

۱- العباس صفحه: ۱۳۳.

۲- ادب الطف جلد: ۱ صفحه: ۷۳.

یعنی: حضرت ام البنین علیه السلام قبل از امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد از ایشان با هیچ شخص دیگري ازدواج نکرد.

امامه و اسماء بنت عمیس و لیلی نهشیله نیز بعد از شهادت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به توصیه حضرت ام البنین علیه السلام با هیچ کس ازدواج نکردند.

این بانوی بزرگوار و وفادار، به استناد حدیثی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که می فرماید: **أَنَّه لَأَيُّجُوزُ لِأَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْوَصِيِّ أَنْ يَتَزَوَّجَنَّ بَعْضُهُ بَعْدَهُ.** (۱)

یعنی: همسران پیامبر و اوصیاء، بعد از مرگ ایشان نباید به همسری کسی درآیند، تن به ازدواج با کسی نداده و حتی به دیگر همسران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چنین تذکری می دادند.

پس از شهادت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روزی مغیره بن نوفل که یکی از مشاهیر عرب بود از امامه، همسر علی بن ابی طالب علیه السلام خواستگاری کرد، امامه نزد حضرت ام البنین علیه السلام رفت و ایشان را در جریان گذاشت و در مورد این ازدواج با ایشان مشورت کرد.

حضرت ام البنین علیه السلام در جواب او با استناد به همان حدیث علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: سزاوار نیست که ما پس از ایشان در خانه

۱ - بحار الأنوار جلد: ۴۲ صفحه: ۹۲.



دیگری باشیم و با مرد دیگری ازدواج کنیم.

این فرمایش حضرت ام البنین ﷺ نه تنها در امامه، بلکه در دیگر همسران امام، از جمله: لیلی تمیمیّه و اسماء بنت عمیس نیز اثر گذاشت، لذا به همین جهت این چهار بانوی عظیم الشان تا پایان عمرشان با هیچ کس دیگر ازدواج نکردند.^(۱)

حضرت ام البنین ﷺ تا چند سال پس از واقعه جانسوز کربلاء در قید حیات بوده و همواره به افشاگری علیه حکومت بنی امیه می پرداخت، ایشان سرانجام در روز سیزدهم جمادی الثانی سال ۷۰ هجری دارفانی را وداع گفت و در قبرستان بقیع، در کنار صفیه و عاتکه؛ دو تن از عمه‌های گرامی پیامبر اکرم ﷺ مدفون گردید.^(۲)

حضرت ام البنین علاوه بر آن همه فضل و کمالات روحی که داشتند ادیب و شاعری فصیح و توانا بودند که ادیب و شاعر بودن در عرب بسیار اهمیت دارد.^(۳)

-
- ۱ - برگرفته شده از (کشف الغمة صفحه: ۳۲) و (الفصول المهمة صفحه: ۱۴۵) و (مناقب ابن شهر آشوب جلد: ۲ صفحه: ۷۶) و (مطالب السؤل صفحه: ۶۳).
 - ۲ - فرهنگ جامع الفبایی تاریخ و جغرافیای مکه و مدینه صفحه: ۱۲۳.
 - ۳ - اعلام النساء المؤمنات، صفحه: ۴۹۶.



چرا حضرت ام البنین ﷺ در حادثه جانسوز کربلاء نبودند؟!

همان گونه که عرض شد تاریخ دقیقی در دسترس ما نیست، اما با توجه به این همه فضل و کمال و معرفت این بانوی بزرگ اسلام، آنچه یقینی می باشد این است که حتما دلیل موجهی برای این کار بوده، ضمن این که این سفر به عنوان سفر زیارتی مکه انجام شد و امام حسین ﷺ علنا اعلام نفرموده بودند که عاقبت به کربلاء می رویم، مگر برای افرادی بسیار خاص.

مثلاً بنا به مصالحتی که حضرت سیدالشهداء ﷺ در نظر داشتند به ام سلمه همسرگرامی پیامبر اکرم ﷺ اطلاع دادند، نقل شده: وقتی حضرت سیدالشهداء ﷺ عزم سفر به مکه را نمود، ام سلمه خدمت ایشان رسید و گفت:

یا بنی لا تحزنی بخروجک إلی العراق فانی سمعت جدک رسول الله ﷺ یقول: یقتل ولدی الحسین بأرض العراق فی ارض یقال لها کربلاء، و عندی تربتک فی قارورة دفعها إلی النبی.

فاجابها الامام بعزم و رباطة جأش قائلاً:

یا اماه، و انا اعلم انی مقتول مذبوح ظلما و عدوانا، و قد شاء عز و جل ان یری حرمی و رهطی مشردین، و اطفالی مذبوحین، مأسورین



مقیدین، و هم یستغیثون فلا یجدون ناصرًا. (۱)

یعنی: فرزندم با سفر به عراق مرا محزون نساز من از جدت رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: فرزندم حسین در سرزمین عراق در محلی که به آن کربلاء می گویند کشته می شود و تربت تو در شیشه ای است که رسول خدا ﷺ به من داده است.

امام ﷺ در پاسخ با عزم و اطمینان کامل و قلبی محزون فرمود:
مادر جان من خود آگاه ترم که کشته می شوم و مظلومانه سرم بریده می شود اما خدا خواسته که حرم و بستگان مرا آواره و اطفالم را سر بریده و اسیر شده در حالی که طلب یاری می کنند و کسی آنها را اجابت نمی کند ببینند.

اما به عنوان مثال: ام هانی عمه بزرگوار امام حسین ﷺ در شبی که امام ﷺ می خواستند سفر کنند بسیار مضطرب و نگران خدمت حضرت سیدالشهداء ﷺ آمدند ولی حضرت درباره حادثه پیش روی این سفر هیچ سخنی به ایشان نفرمودند.

حضرت ام البنین ﷺ قبل از سفر به چهار پسر خود که در این سفر همراه امام بودند توصیه کرد که تا شما هستید نگذارید کوچکترین ناراحتی متوجه اهل بیت ﷺ بشود.

۱ - حیاة الإمام الحسین ﷺ القرشی جلد: ۳ صفحه: ۳۲.



همچنین از قرائن می شود فهمید که ممکن است علت نرفتن ایشان امر امام ﷺ باشد، حال یا امام مصلحت به حضور ایشان ندانسته یا اینکه مأ موریتی دیگر به ایشان داده بودند، بعد از آن حادثه جانگداز این بانوی مکرمه بعد از حضرت امام سجاد ﷺ و حضرت زینب کبری ﷺ بزرگترین نقش در زنده نگه داشتن واقعه جانسوز کربلاء داشتند.

سیاست و بصیرت عمیق حضرت ام البنین ﷺ

از ویژگی های بسیار مهم حضرت ام البنین ﷺ سیاستمداری و بصیرت داشتن ایشان بود که با توجه به زمان پیش رفته و انجام وظیفه می نمود.

ایشان در هر فصل از زندگی خویش این مسأله یعنی بصیرت، خود را به خوبی به همه نشان می دهند و اهمیت بیشتر آن زمانی است که در تمام موارد بدون این که مستقیماً و صراحتاً از ایشان مأ موریتی را بخواهند خود ایشان خواست امام زمان خود را درک می نمودند و اجرا می کردند.

در اولین قدم یعنی بعد از ازدواج و قبل از تولد فرزندان ایشان در همان اولین روز ورودشان به خانه امیرالمؤمنین ﷺ بر اساس تعالیم قرآن که می فرماید: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ یعنی: بگو: من بر رسالتم اجری از شما سوال نمی کنم مگر دوستی با نزدیکانم، تکلیف



خود که مودت و مهربانی و خدمت به ذریه فاطمه زهرا علیها السلام می باشد را به خوبی درک می نماید و عملکرد ایشان در خدمت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خوبی می توان در برخوردهای فرزندان ایشان علی الخصوص حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نظاره کرد، چرا که جانبازی فرزندان حضرت ام البنین علیها السلام برای امامشان ریشه در همان تربیت و نوع رفتار مادر بزرگوارشان با اهل بیت علیهم السلام دارد چون اگر ایشان این خصلت روحی و این رفتار پسندیده را دارا نبودند نمی توانستند به فرزندان خود انتقال دهند و به قول معروف فاقد شی نمی تواند معطی شی باشد.

جواد شبر نویسنده ادب الطف در مورد ایشان می نویسد:

اقول: و قد بلغ من معرفتها و تبصرها أنها لما دخلت علی علی علیه السلام کان الحسنان مریضین فأخذت تسهر معهما و تقابلهما بالبشاشة و لطیف الکلام کالأم الحنون.

یعنی: بصیرت و معرفت ایشان به جایی رسیده بود که وقتی وارد خانه علی بن ابی طالب علیه السلام شد حسنین بیمار بودند و ایشان بر بالین آنها تا صبح بیدار ماند و با خوش رویی و ملاحظت با آنها سخن می گفت: مثل یک مادر مهربان و شیرین زبان.

در مرحله دوم زندگی که تربیت فرزندان دلیبر و جان نزار اهل بیت علیهم السلام می باشد نیز کارنامه این بانوی با عظمت کاملاً درخشان است ضمن این که ایشان همواره محرک فرزندان خود در حمایت از



اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند و همواره سلامت اهل بیت علیهم السلام را بر سلامت خود و فرزندان‌شان ارجح می‌دانستند که در جریان پرسیدن احوال حضرت سیدالشهداء علیه السلام از بشیر کاملاً واضح است.

شیخ مامقانی در این باره می‌نویسد:

قال الشيخ المامقانی فی (تنقیح المقال) و یستفاد قوة ایمانها و تشیعها ان بشیرا کلمنا نعی الیها بعد و روده إلى المدينة احدا من اولادها الأربعة قالت (ما معناه) اخبرنی عن ابی عبد الله الحسین، فلما نعی الیها الحسین قالت: قد قطعت نیاط قلبی، اولادی و من تحت الخضراء کلهم فداء لأبی عبد الله الحسین. فان علققتها بالحسین لیس إلا لامامته علیه السلام، و تهوینها علی نفسها موت مثل هؤلاء الأشبال الأربعة إن سلم الحسین یکشف عن مرتبة فی الدیانة رفیعة.

یعنی: مقدار ایمان و تشیع حضرت ام البنین علیها السلام از آنجا دانسته می‌شود که وقتی بشیر وارد مدینه می‌شود و خبر شهادت چهار فرزندش را به ایشان می‌دهد ام البنین می‌فرماید: (این چه معنایی دارد) از ابی عبد الله به من خبر بده، و وقتی بشیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به او می‌دهد می‌فرماید: بندهای قلبم پاره شد، فرزندانم و هر چه زیر آسمان است تماماً فدای ابی عبد الله الحسین علیه السلام پس قطعاً علاقه این بانوی با عظمت به امام حسین علیه السلام نمی‌باشد مگر به خاطر امامت ایشان بر او و اینکه سلامت امام حسین علیه السلام حتی اگر به قیمت مرگ فرزندان‌ش باشد



برایش آسان تر و گوارا تر است کاشف از مرتبه بالای دیانت این بانوی جلیل القدر است.

وی پس از واقعه جانسوز عاشورا، به وسیله مرثیه خوانی و نوحه سرایی ندای مظلومیت امام حسین ﷺ را به گوش مردم می‌رساند. ایشان هر روز به همراه دو تن از فرزندان حضرت ابوالفضل العباس ﷺ که در کربلاء حضور داشتند و سند زنده‌ای برای بیان وقایع عاشورا بودند، به بقیع می‌آمد و نوحه می‌خواند و بدین صورت هم حماسه کربلاء را بازگو و هم در قالب عزاداری به حکومت وقت اعتراض کرده و طعن می‌زد و مردمی را که اطرافش جمع می‌شدند، از جنایات بنی امیه آگاه می‌نمود، حتی مروان بن حکم که از حکام مدینه و از دشمنان سرسخت اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ بود، هر وقت از آنجا عبور می‌کرد بی اختیار می‌نشست و با گریه ام البنین ﷺ می‌گریست،^(۱) و این مسأله نشان دهنده عمق بصیرت این بانوی بزرگوار است که در هر زمانی دقیقاً مجری همان چیزی هستند که امام زمانشان خواستار آن بودند.

زمانیکه امیر المؤمنین ﷺ از ایشان فرزندان شجاع و دلیر می‌خواست چهار شیر تحویل داد که شنیدن نامشان لرزه به اندام شجاعان و رزم آوران می‌انداخت جوانمردانی که از فدا کردن همه

۱- حماسه حسینین، جلد: ۱، صفحه: ۲۵۸.



چیزشان در راه امامشان هیچ ابایی نداشتند.

بعد از واقعه کربلاء نیز با توجه به سیاستی که حضرت زین العابدین ﷺ به خاطر موقعیت زمانی در پیش گرفتند مبنی بر احیاء مصیبت حضرت اباعبدالله الحسین ﷺ ایشان نیز به بهترین شکل اقدام به اقامه و زنده نگه داشتن مصیبت سیدالشهدا ﷺ نمودند.

توجه به این مسأله که در میان اهل بیت ﷺ مظلوم بسیار وجود داشته ما را دقیقاً به این مطلب می‌رساند که در پشت این عزاداری‌ها چیزی غیر از التیام دردهای عاشورا وجود داشته است.

حضرت صدیقه طاهره ﷺ در نهایت مظلومیت و با شدیدترین مصائب از دار دنیا رفتند، سیلی خوردند، در مقابل دید مسلمین شلاق خوردند و بازوی ایشان از فرط جراحت متورم شد، سینه مبارکشان با میخ در مجروح شد، فرزندی که در رحم داشتند سقط شد و در نهایت غربت و مظلومیت شبانه دفن گردید و هیچ کس هم اعتراض و یاری نکرد.

مولای متقیان را با شمشیر زهرآلود در محراب عبادت از پشت سر فرق شکافتند و به عنوان اجرای حکم خدا از آن یاد کردند.

امام مجتبی ﷺ را در نهایت تنهایی در لشکر خود خیمه‌اش را به آتش کشیدند، لشکریان خودش اقدام به ترور ایشان کردند، به ران مبارک ایشان جراحت عمیق وارد کردند و ایشان را مجبور به قبول صلح



با معاویه کردند و در نهایت توسط محرم و همدم و همسر خود با مهلک‌ترین سم، مظلومانه شهید شد.

و در تمام همه این مصائب حضرت ام البنین ﷺ و یا سایر بنی هاشم اقدام به این چنین عکس العمل‌هایی که بعد از واقعه عاشورا رخ داده نکردند.

با یک نگاه عمیقانه به این مسأله به خوبی می‌توان فهمید که حرکت حضرت ام البنین ﷺ کاملاً هدف دار است و نه فقط برای آرام کردن قلب خود از مصائب عاشورا بود که در این صورت می‌شد فقط در خانه نشست و گریه کرد کما این که این کار را نیز می‌کردند، بلکه نوعی الگو برداری از رفتار امام زمانشان و یاری نمودن ایشان در رسیدن به مطلوبشان است.

ایشان هر روز و به واقع هر روز که در کتب تاریخ ذکر شده در هر شرایطی سرما و گرما به مدت طولانی همراه فرزندان یتیم حضرت ابوالفضل العباس ﷺ که دیدن ایشان توسط مردم باعث اثرگذاری بیشتر در آنها می‌شد به بقیع می‌آمد و حال این که همه می‌دانند قبور شهیدان کربلاء در سرزمین نینوا قرار داشت و در آنجا آن چنان اقامه عزا می‌کند که قلوب همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، حتی قسی القلب ترین افراد را منقلب می‌کند و این نوع عزاداری اصلاً در تاریخ اسلام سابقه نداشته و در هیچ جنگی یا قتل عامی حتی واقعه حره که در خود مدینه صورت



گرفت و جنایاتی به مراتب از نظر ظاهر فجیعانه تر در آن صورت گرفت اما با این حال هیچ یک از زنان مدینه این گونه اقامه عزا نکردند که این بانوی با عظمت برای احیاء شعائر حسینی انجام دادند.

این در حالی است که بانوان مؤمنه هاشمی فقط در حد ضرورت از خانه خارج می شدند و آن هم در نهایت پوشش و حیاء، اما درک این بانوی جلیل القدر به حدی است که تشخیص می دهند در این زمان باید جهت احیاء شعائر حسینی همچون فاطمه زهرا علیها السلام که در میان مسجد پیامبر خطبه های کوبنده می خواندند و حقایق را برای مسلمانان بیان می کردند و از حق امیر مؤمنان علی علیه السلام دفاع نمودند. الان باید غم و مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را با این ناله ها در قلوب مسلمین نهادینه کرد و این نهضت را زنده نگه داشت کما این که بسیاری از بانوان هاشمی به پیروی از امامشان حضرت سجاد علیه السلام به این مهم پرداختند که دقت در سرگذشت بانوانی همچون زینب کبری علیها السلام ام کلثوم علیها السلام رباب همسر حضرت سیدالشهداء علیه السلام و سکینه و فاطمه دختران حضرت سیدالشهداء علیه السلام نشان دهنده این مطلب است و بی شک اگر تلاش های این عزیزان نبود امروز مجالس عزای ابی عبدالله با این شور و برکت در تمام جهان برگزار نمی شد و درخت تشیع را سیراب نمی کرد.

هنگامی که امام حسین علیه السلام قصد ترک مدینه و تشریف برای حج و به دنبال آن هجرت به سوی عراق کرد، حضرت ام البنین علیها السلام به همراهان آن



حضرت سفارش کرد: مولایم امام حسین علیه السلام نور چشم من است، همگی فرمان بردار و مطیع او باشید.

وفات حضرت ام البنین علیها السلام

حضرت ام البنین علیها السلام بعد از حضرت زینب کبری علیها السلام دار فانی را وداع گفتند، ایشان را در بقیع، در جوار امام حسن مجتبی علیه السلام و فاطمه بنت اسد علیها السلام و دیگر شخصیت‌های اسلامی به خاک سپردند.

اقوال علماء و بزرگان در رابطه با شخصیت ام البنین علیها السلام

شهید ثانی، زین الدین عاملی درباره حضرت ام البنین علیها السلام می‌گوید: ام البنین از بانوان با معرفت و پر فضیلت بود. نسبت به خاندان نبوت، محبت و دلبستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آنها کرده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام ویژه می‌گذاشتند. در روزهای عید، به احترام او به محضرش می‌رفتند و به ایشان ادای احترام می‌کردند.^(۱)

علّامه سید محسن امین می‌گوید: حضرت ام البنین علیها السلام شاعری

۱ - ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنین، صفحه: ۷.



خوش بیان و از خانواده ای اصیل و شجاع بود. (۱)

علی محمد علی دُخیل، نویسنده معاصر عرب در وصف این بانوی بزرگوار می نویسد: عظمت این خانم در آن جا آشکار می شود که وقتی خیر شهادت فرزندانش را به او می دهند، به آن توجه نمی کند، بلکه از سلامت حضرت امام حسین ﷺ می پرسد؛ گویی امام حسین علیه السلام فرزندِ اوست نه آنان. (۲)

سید محمود حسینی شاهرودی می گوید: من در مشکلات، صد مرتبه صلوات برای مادر حضرت اباالفضل العباس ﷺ یعنی حضرت ام البنین ﷺ می فرستم و حاجت می گیرم.

عمر رضا کحّاله، حضرت ام البنین را شاعری خوش بیان معرفی می کند. (۳)

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی می فرماید:

شخصی در عالم مکاشفه، حضرت قمر بنی هاشم ﷺ را می بیند و عرض می کند: آقا! من حاجتی دارم؛ به چه کسی متوسل شوم تا حاجتم روا شود؟ حضرت می فرماید: به مادرم ام البنین ﷺ

علامه سید عبدالرزاق مقررّم می نویسد: حضرت ام البنین ﷺ از

۱- اعیان الشیعه، جلد: ۸، صفحه: ۳۸۹.

۲- العباس بن امیرالمؤمنین، صفحه: ۱۸.

۳- اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، جلد: ۴، صفحه: ۴۰.



بانوان با فضیلت به شمار می‌رفت. وی حق اهل بیت علیهم السلام را خوب می‌شناخت و در محبت و دوستی با آنان خالص بود و متقابلاً خود در میان آنان جایگاه بلند و مقام ارجمندی داشت.^(۱)

ابونصر بخاری می‌نویسد: امیرالمؤمنین علیه السلام از هیچ زن قریشی بعد از فاطمه علیها السلام دارای فرزند نشد مگر از ام البنین و ایشان قبل و بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام با هیچ کس ازدواج ننمود.^(۲)

شیخ مامقانی می‌نویسد: قوت ایمان حضرت ام البنین علیها السلام از آنجا استفاده می‌شود که وقتی خبر مرگ یکی از چهار فرزندش را به او می‌دهند سخنی می‌گوید به این معنا: مرا از حال حسین علیه السلام خبر دهید بعد خبر مرگ تک تک اولادش را به او داد تا این که خبر شهادت عباس علیه السلام را به ایشان دادند که فرمود: فلانی بندهای قلبم را پاره کردی، فرزندانم و هر که در زیر آسمان است همه فدای ابی عبدالله علیه السلام.

همانطور که می‌بینی تحمل شهادت چهار پسر ام البنین علیها السلام برایشان آسان است اگر امام حسین علیه السلام در صحت و سلامت باشد و این نشان دهنده مقام والای ایشان در دیانت است.^(۳)

نقدی می‌نویسد: ام البنین علیها السلام از زنان فاضل و عارف به حق اهل

۱- العباس، جلد: ۱ صفحه: ۷۲.

۲- سر السلسلة العلویة صفحه: ۸۸.

۳- تنقیح المقال جلد: ۳.



بیت ﷺ است همچنان که زنی فصیح و بلیغ، با تقوا و زاهد و عابد است. (۱)

مازندرانی در کتاب معالی السبطین به نقل از کتاب کنزالمصاب می نویسد:

قطعا حضرت عباس ﷺ فرزند ام البنین ﷺ تمام علم را در ابتدای عمر شریفش از پدر و مادرش آموخت. (۲)

۱- زینب الكبرى صفحه: ۸۸

۲- معالی السمطين جلد: ۱ صفحه: ۳۱.

ڪراچي



کرامت اول:

از جناب حجت الاسلام "حاج شیخ محمود خلیلی" چنین نقل شده:

مرحوم "آیه الله آقای حاج سید محمد روحانی" علیه السلام در گرفتاری‌ها و نیز در امور مهمه، معمولاً به حضرت ام البنین علیه السلام متوسل می‌شدند. کیفیت توسل‌شان به آن مخدره به این نحو بود که نذر می‌کردند پس از رفع گرفتاری و برآورده شدن حاجات هزینه سفر کربلای کسی را تامین کرده وی را به کربلاء می‌فرستادند که به نیابت از حضرت ام البنین علیه السلام و از طرف آن مخدره، زیارت کاملی انجام بدهد.

خوب به یاد دارم در سال ۱۳۸۳ هجری قمری که احیاناً این افتخار، یعنی نیابت زیارت کربلاء از طرف حضرت ام البنین علیه السلام با تامین هزینه معظم له نصیب این جانب شد، مبلغ نیم دینار معادل ده درهم به من دادند، و این در حالی بود که آن روزها حداکثر کرایه رفت و آمد به کربلاء



حدود چهار درهم، و حداقل آن سه درهم می شد. ایشان می گوید "آیت الله العظمی روحانی" رحمته الله فرمودند: یک بار به دندان درد شدیدی مبتلاء شدم، به دکتر طریحی دندانپزشک مراجعه کردم، اتفاقاً دکتر نبود، از بس که درد شدید بود، فوراً نذر کردم که اگر از این درد شدید نجات یابم، همین شب جمعه آینده کسی را اجیر کرده و به کربلاء به نیابت حضرت ام البنین رضی الله عنها بفرستم لحظاتی نگذشت که درد به کلی ساکت شد.^(۱)

کرامت دوم:

در شهر کوت عراق، در منزل "خانم حاجیه ام عبد الامیر"، در دهه دوم محرم الحرام، مجلس عزاداری به نام حضرت ام البنین رضی الله عنها برقرار بود.

در همان روزها یک خانواده سنی و حنفی مذهب به آن محله آمدند. در میان آنان خانمی به چشم می خورد به نام وزیره که حدود ده سال از ازدواجش می گذشت و هنوز بچه دار نشده بود و امید به فرزند داشتن را از کف داده بود. برخی از اهالی محل به او گفتند: چرا به حضرت ام

۱ - برگرفته از چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام جلد: ۲، صفحه: ۱۰۰.

البنین ﷺ متوسل نمی شوی؟

وزیره گفت: این کار سودی ندارد؛ زیرا علم پزشکی از معالجه من ناتوان مانده است. حتی از داروهای سنتی استفاده کردم و در روز میلاد حضرت زکریا ﷺ روزه گرفتم؛ اما سودی نداشت.

آنان گفتند: هر کس از غذای سفره حضرت ام البنین ﷺ بخورد و او را در پیشگاه خدا واسطه قرار دهد، خداوند دعایش را مستجاب می کند. چه اشکالی دارد که تو نیز چنین کنی. شاید خداوند، نوزاد دختری به تو عطا کند و به میمنت حضرت ام البنین ﷺ نام او را فاطمه بگذارد.

وزیره در حالی که با سکوت و نگرانی به سوی آنان نگاه می کرد، یکباره زبانش باز شد و با صدای لرزان گفت: به این شرط که این قضیه میان من و شما باشد و شوهر و خانواده ام از آن آگاه نشوند. آنان گفتند: بسیار خوب! فردا و یا پس فردا ان شاء الله در منزل حاجیه حضور پیدا کن در آنجا مجلسی برگزار می شود که با خواندن روضه حضرت ام البنین ﷺ پایان می یابد.

وزیره با دنیایی از بیم و امید، در حالی که صورت خود را پوشانده بود، از خانه اش بیرون آمد و روانه منزل حاجیه، امّ عبدالامیر شد. از شرم، عرق می ریخت و خاطرش پریشان بود. هر قدر که به جلسه روضه نزدیکتر می شد، تپش های قلبش بیشتر می شد. صدای روضه خوان گوش های او را نوازش می داد و به رهایی از رنج روحی



امیدوارش می‌ساخت، وی وارد خانه شد و در مراسم روضه شرکت کرد.

وقتی روضه خوان از نوحه سرایی فارغ شد، برای بهبودی بیماران دعا کرد؛ آن‌گاه سفره حضرت ام‌البنین علیها السلام پهن شد. زنان حاضر به غذاهای موجود در سفره، تبرک می‌جستند. آنها گرد سفره نشسته بودند و بهبودی بیماران و برآورده شدن حاجت‌هایشان را درخواست می‌کردند. وزیر به دستانی لرزان، قدری از خوراکی‌ها را از سفره برداشت و از جایش برخاست و در حالی که اشک‌هایش جاری بود، از منزل خارج شد. او و شوهرش در شامگاه به امید شفا از آن غذا خوردند. حدود یک ماه از این واقعه می‌گذشت که حالات وزیر تغییر کرد و گرفتار سرگیجه و درد سینه شد. تمایزش به غذا کاهش یافت. خوابش زیاد و حضورش در جاهای شلوغ مشکل شد. هر کاری که به عهده‌اش گذاشته می‌شد، به سختی انجام می‌داد و دلش اضطراب خاصی پیدا کرده بود.

شوهرش می‌گوید: ای وزیره! چه شده است؟ آیا بیمار هستی؟ او پاسخ می‌دهد: نمی‌دانم. همسرش او را نزد پزشک می‌برد و پزشک پس از معاینه می‌گوید: چیزی نیست، ناراحتی‌های او نشانه بارداری است و برای این که شما مطمئن شوید، فردا به آزمایشگاه مراجعه کنید. با شنیدن این خبر مسرت بخش، هر دو بی‌نهایت خوشحال می‌شوند. شوهر



وزیره در حالی که اشک شوق می ریخت، گفت: آقای دکتر! آیا شما اطمینان دارید؟ دکتر با کمال خونسردی گفت: بله.

فردای آن روز، وزیره همراه همسرش، جواب مثبت آزمایش را دریافت می کنند. پس از آن به خانه می روند و سجده شکر به جای می آورند. خیر باردار شدن وی میان بستگان منتشر می شود و شادی، فضای خانواده را فرا می گیرد؛ ولی او نذری را که برای حضرت ام البنین ﷺ کرده بود، همچنان در سینه اش پنهان نگاه می داشت.

سرانجام ماه ها سپری شد و نهمین ماه از ایام بارداری او فرا رسید. در آغاز فصل بهار و اندکی پیش از اذان صبح، او دختری به دنیا آورد و همگی خوشحال شدند. وزیره گفت: برای تبرک جستن به حضرت ام البنین ﷺ نام کودک را فاطمه بگذارید؛ اما خویشاوندان شوهرش مخالفت کردند و گفتند: نام او را عایشه بگذارید. سرانجام برای از بین بردن اختلاف، نام آن کودک را بُشری گذاشتند.^(۱)

کرامت سوم:

عنوان این قضیه این بود که کودکی به نام "سجاد" که پسر یکی از خانواده های صفوانی است، در سن سه سالگی، و ایامی که مصادف بود با ماه صفر ۱۴۲۶ قمری و ماه مارس ۲۰۰۵ میلادی حادثه ای رخ داده و

۱ - برگرفته از گلهای اشک، صفحه: ۲۱۶.



آن حادثه این بوده که او از راه پله طبقه سوم ساختمان به سمت طبقه همکف سقوط کرده است.

و بعد از معاینه‌های متعدد پزشکی که در تعدادی از بیمارستان‌های مختلف صورت گرفت همه این را می‌گفتند که او سالم است و اتفاقی برای او نیفتاده است و همچنین خود کودک (سجاد) به مادرش گفت که برای او اتفاقی نیفتاده است و فقط آن لحظه‌ای که داشته سقوط می‌کرده خانمی با لباس سبز رنگ که به او ام البنین علیها السلام می‌گویند او را با لطافت گرفته و بروی زمین گذاشته و پس از آن هم رفته است.

از سوی شبکه راصد اخباری در مورد این قضیه تحقیق صورت گرفته تا واقعیت مشخص شود چون این تحقیق بصورت مستقیم از شواهد این قضیه صورت گرفته است.

این تحقیق همان طور که گفته شد از منابع اصلی گرفته شده که شامل مشاهده محل سقوط سجاد در خانه و دیدار با همه افراد خانواده اش که شاهد این قضیه بودند که ابتدا از سجاد و سپس مادرش و پدر بزرگش و کسانی که از همان اول شاهد سقوط سجاد بودند که شامل برادر بزرگش حسین و عموی او به نام حسن که او را بعد از سقوط برداشت، صورت گرفته است. این شبکه همچنین با راوی اول این قضیه به روی منبر امام حسین علیه السلام یعنی شیخ حسین خویلدی هم مصاحبه کرده است تا در مورد جانب دینی این قضیه بحث نماییم.



همچنین با یکی از پزشکانی که سجاد را معاینه کرده بود نیز مصاحبه کرده ایم.

شخص دیگری که با او در این باره بحث شده مداح اهل بیت ﷺ نزار قطری است.

سی ساعت سرنوشت ساز و مهم در زندگی سجاد:

در اینجا از حسین پرسیدیم که چه شد برادرت با وجود نرده در راه پله افتاد.

و او به ما گفت: سجاد می‌خواست من را از بالا و از میان نرده و راه پله ببیند و او پسر کوچکی است و سپس بروی نرده سوار شد و این در حالی بود که او ابیات قصیده‌ام البنین ﷺ را زمزمه می‌کرد و تمام افراد موجود در ساختمان زمزمه او را می‌شنیدند. لحظه‌ای که من به طبقه همکف رسیدم غافل گیر شدم!! چون من سجاد را دیدم که روی زمین در طبقه همکف خوابیده و این در حالی بود که وقتی در طبقه سوم بودم او آنجا بود و چیزی که بیشتر مرا به تعجب واداشته بود افتادن او به صورتی بود که من احساس نکردم!

یکی از عموهای سجاد به نام حسن می‌گوید: من روی تخت‌خواب خوابیده بودم و بین خواب و بیداری بودم که صدای سقوط کودکی مرا از جا بلند کرد و بعد به سرعت بلند شدم تا ببینم که چه اتفاقی افتاده است. وقتی نگاهم به پایین راه پله افتاد دیدم که سجاد روی زمین دراز



کشیده است و حسین برادرش هم در حالی که نمی‌داند چه کند کنار او ایستاده است.

عموی سجاد در مورد حالت سجاد موقعی که روی زمین افتاده بود گفت: سجاد را دیدم که روی زمین دراز کشیده و چشمان او بسته بودند و این امر تعجب مرا واداشت که چنانچه او از ۳ طبقه سقوط کرده است پس چرا یک قطره خون هم از او خارج نشده است و هیچ اثری از خون در محل حادثه نبود! بعد از این که برادرش حسین مرا دید خطاب به من فریاد زد که سجاد از بالا به پایین افتاده است.

عموی سجاد درباره کارهایی می‌گوید که بعد از حادثه انجام داد:

بعد از اینکه چند دقیقه ای مبهوت مانده بودم و از این ترسیده بودم که او برایش اتفاقی افتاده باشد و چون از بالا به پایین افتاده بود توقع داشتم چند جای بدن او شکسته باشد و یا خونریزی مغزی کرده باشد. او را برداشتم و به نزد مادرش بردم که هنوز در طبقه سوم بود.

مادر سجاد می‌گوید:

این صحنه را نمی‌توانم حتی در خیالم تصور کنم که ناگهان برادر شوهرم را دیدم، وقتی می‌خواستم به سمت داروخانه بروم و داروهای سجاد را تهیه نمایم سجاد استفراغ کرد و به سرعت پیش دکتر رفتم و او به من گفت که سجاد را به سرعت به یک بیمارستان ببریم چون اشعه عادی (X Ray) چیزی مبنی بر اینکه سجاد اتفاقی برایش افتاده را نشان

نمی دهد.

در بیمارستان و لحظات پر استرس و...:

در همان لحظات بود که پدر سجاد از سرکار برگشت و به ما پیوست و برای ما تعریف کرد:

به سرعت به سمت شهر دمام و بیمارستان مواساه حرکت کردیم و در آنجا در قسمت اورژانس، دکترها دور سر سجاد جمع شدند و او را معاینه می کردند.

آیا درد داری؟ و سجاد با آن کلام کودکانه و لهجه محلی خودش گفت: مامان چرا داد میزنی من چیزیم نیست، من روی زمین نیفتادم، من امروز بالا می خواندم (انا ام البنین علیها السلام فاقده اربع شباب) و از بالا افتادم، یک خانمی که لباس سبز پوشیده بود من را گرفت و به من گفت: من همان ام البنینی علیها السلام هستم که چهار جوان از دست دادم همه شان فدای خاک پای حسین علیها السلام

مادر سجاد می گوید: بعد از این که این را از سجاد شنیدم به شدت گریه کردم و بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام صلوات می فرستادم به طوری که یقین داشتم کرامت حضرت ام البنین علیها السلام باعث شفای پسرم شده است.

سجاد روز بعد از بیمارستان مرخص شد و بعد از گذشت سی ساعت سرنوشت ساز در زندگی سجاد و زندگی مادر و پدر و خانواده



اش، به صورتی از بیمارستان خارج شد که او صحیح و سالم بود و انگار برای او اتفاقی نیفتاده است.

بعد از چند روز او را به درمانگاه سلامتک در صفوی بردند تا آن صدمه جمجمه اش را مورد معالجه قرار دهند و به روی او یک عمل جراحی سطحی صورت گرفت و این عمل موفقیت آمیز بود و این عمل جراحی بطوری بود که ما اثری از عمل جراحی و یا شکافتگی را در روی سر سجاد ندیدیم.

دکتر حسام یسری بهنام:

همزمان با این اتفاق غیر عادی، شبکه راصد اخباری با دکتر یسری (دکتر سجاد) دیداری داشت تا نظر او را درباره این قضیه بدانیم.

دکتر یسری جراح مغز و اعصاب در بیمارستان موساسه در شهر دمام می گوید که از لحاظ پزشکی دلیلی برای این اتفاق نداریم و در این جا عوامل مختلفی در وقوع نوع سقوط وجود دارد از جمله: آن زمینی که سقوط کننده روی آن می افتد و یا زاویه ای که سقوط می کند و برخورد جسم سقوط کننده با اجسام دیگر می تواند در کم کردن خطرات ناشی از سقوط کمک کند.

همچنین تأکید کرد: صدمه در جمجمه سجاد نشان دهنده این موضوع است که سقوط سجاد قوی بوده است و خدا جمجمه را برای ما آفریده تا از مغز ما محافظت کند و برای همین جنس آن را طوری آفریده



که استحکام بالایی داشته باشد و از مظاهر استحکام جمجمه این است که سال‌های سال بعد از این که انسان می‌میرد جمجمه در بیشتر مواقع سالم می‌ماند و یا قسمتی از آن باقی می‌ماند. و درباره حرفی که به پدر سجاد مبنی به اینکه زنده ماندن سجاد یک معجزه است ابتدا تبسمی کرد و گفت: الحمدلله که سجاد سلامتی خودش را بدست آورد و متاسفانه دکتر یسری قبول نکرد که از او عکس بگیریم و این در حالی بود که دیدار ما با او در مطب مغز و اعصاب بیمارستان در افاق ۲۷ بود.^(۱)

کرامت چهارم:

از حضرت "آیت الله حاج سید طیب جزایری" چنین نقل شده:
در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی در یکی از سفرهایم، یکی از علماء پاکستان را در مشهد دیدم؛ از او پرسیدم: پس از زیارت مشهد چه می‌کنید؟ گفت: به پاکستان برمی‌گردم. گفتم: حیف نیست انسان از پاکستان تا مشهد بیاید، ولی زیارت عتبات نرود؟
سخنم در او اثر کرد و بنا شد او هم با من به کربلاء بیاید، از این رو، با هم از مشهد به تهران آمدیم و به سفارت عراق رفتیم، ولی آن جا اوضاع بسیار ناگوار بود و در دادن ویزا سخت‌گیری می‌کردند، به همراهم گفتم:

۱- منبع: سایت مداح اهل بیت نزار قطری.



می خواهی کربلاء بروی؟ گفت: پس برای چه از مشهد به تهران آمده ام؟
گفتم: هزار صلوات نذر حضرت ام البنین علیها السلام می کنیم، ان شاء الله ویزا
می دهند.

هر دو نذر کردیم که هزار صلوات هدیه حضرت ام البنین علیها السلام بکنیم،
در همین حال همراهم گفتم: من نامه ای برای سفیر پاکستان دارم، بیا با
هم این نامه را به او برسانیم. به سفارت پاکستان رفتیم، در آن جا نامه را
به سفیر دادیم، او بسیار به ما احترام کرد و پرسید: از تهران به کجا
می روید؟ گفتیم: هر دو عازم عراق هستیم، البته اگر ویزا گیر بیاید.

گفتم: اتفاقاً من هم می خواهم به عراق بروم، کمی صبر کنید تا
مدارکم را آماده کنم.

پس از مدتی آمد و گفت: دو نامه به نام شما برای کنسول عراق
نوشته ام، نامه را گرفتیم و ناامیدانه به سفارت برگشتیم. نامه را به دربان
سفارت دادیم، دربان رفت و پس از مدتی با دو فرم برگشت و پرسید:
عکس را آورده اید؟

گفتم: بله! سپس فرم های مخصوص را پر کردیم و همراه عکس و
گذرنامه به آن شخص دادیم.

بنا به گفته آن شخص، ساعت یک بعد از ظهر به جلو سفارت رفتیم،
نخست اسمی که صدا کردند، اسم ما دو نفر بود، با دلوپسی گذرنامه را
باز کردم، دیدم ویزای سه ماهه زده اند، از خوشحالی اشک از چشمانم



سرازیر شد. سپس به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی ﷺ رفتیم و صلوات‌ها را به روح حضرت ام البنین ﷺ هدیه کردیم.^(۱)

کرامت پنجم:

از "آیت الله العظمی حاج ملا علی معصومی همدانی معروف به آخوند" چنین نقل شده:

در یکی از روستاهای همدان، خانمی بود که با وجود آن که سال‌ها از ازدواجش می‌گذشت، بچه دار نمی‌شد. روزی خانم دیگری به او می‌گوید: نذر کن نام فرزندان را ابوالفضل بگذاری. پس از مدتی خداوند فرزندی به او می‌دهد و او نامش را ابوالفضل می‌گذارد، آن فرزند در ۱۴ الی ۱۵ سالگی دچار بیماری سختی می‌شود، به گونه‌ای که از زنده ماندنش ناامید می‌شوند، باز همان خانم، به مادر فرزند، توسل به حضرت عباس ﷺ را سفارش می‌کند، او نیز چنین می‌کند. صبح فردا همان خانم به در منزل آن‌ها می‌آید و می‌گوید: خدا فرزندان را شفا داده است، ناراحت نباشید. می‌گوید: تو از کجا می‌دانی؟ پاسخ می‌دهد: در خواب دیدم گروهی از زنان به سوی خانه شما می‌آیند که حضرت ام البنین ﷺ نیز در میانشان بود و فرمود: برای شفای این پسر می‌روم.

۱ - برگرفته شده از ام البنین؛ ستاره درخشان مدینه.



کرامت ششم:

از مرحوم "حاج عبدالرسول علی الصفار" که تاجری معروف و رئیس غرفه تجارت بغداد بوده چنین نقل شده است:

در حدود سالهای ۱۳۲۹ شمسی، به زیارت خانه خدا و مشاهد مشرفه پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت گرامیشان علیهم السلام مشرف شدم.

رفقای ما در این سفر، یکی سید هادی مگوطر از سادات محترم، از رؤسای عشایر فرات، و از مردان انقلابی بود، و دیگری، شیخ عبدالعباس آل فرعون رئیس عشایر آل فتلّه که یکی از بزرگ ترین و ریشه دارترین عشایر فرات اوسط در عراق می باشند بود.

برای تشرّف به زیارت قبر پاک پیامبر بزرگ اسلام ﷺ و نیز زیارت قبور پاک اهل بیت مطهرش علیهم السلام وارد مدینه منوره شدیم و چند روزی در آن سرزمین پاک اقامت گزیدیم.

در عصر یکی از روزها طبق عادت معمول قصد زیارت قبور پاک ائمه علیهم السلام در بقیع غرقده را کردیم.

بعد از پایان مراسم زیارت قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام به زیارت قبور منتسبین به اهل بیت علیهم السلام و زیارت قبور بعضی از اصحاب و یاران گرامی رسول خدا ﷺ پرداختیم، تا به قبر فاطمه دختر حزام کلابیه یعنی



حضرت ام البنین ﷺ مادر حضرت ابوالفضل العباس ﷺ رسیدیم.
به عبدالعباس آل فرعون گفتم: بیا تا قبر پاک این بانوی معظم،
حضرت ام البنین ﷺ مادر حضرت ابوالفضل العباس ﷺ را نیز زیارت
کنیم.

ولی او با کمال بی‌اعتنایی گفت: بیا برویم و بگذریم! تو می‌خواهی
ما مردان، این رقعہ زنان را زیارت کنیم؟!

این را گفت و ما را ترک کرد و از بقیع خارج شد.

من و سید هادی مگوطر، در غیاب او به زیارت مرقد مطهر آن بانوی
بزرگوار پرداختیم، برنامه زیارت که تمام شد، به خانه برگشتیم.

شب‌ها من و عبدالعباس، با هم در یک اتاق می‌خوابیدیم.

روز بعد هنگام سپیده دم که از خواب بیدار شدم، عبدالعباس را در
رخت خوابش نیافتم!

قدری منتظرش ماندم و با خود گفتم: شاید به حمام رفته باشد!
انتظار من طولانی شد، اما او بازنگشت!

نگران وی شدم، رفیق دیگرم، سید هادی مگوطر را از خواب بیدار
کرده و به او گفتم: رخت‌ها و لوازم عبدالعباس این جاست، ولی خودش
نیست!

او هم از وی خبری نداشت، و به همین دلیل به تدریج اضطراب و



نگرانی ما بیشتر شد.

در نهایت به فرمان رسید که برخیزیم و به دنبال او بگردیم، با خود گفتیم: کجا باید دنبال او برویم؟! چه گونه باید به جستجوی او پردازیم؟! و از چه کسی پرسیم و تحقیق کنیم؟! پس از مدت کوتاهی ناگهان درب خانه باز گردید و عبدالعباس در حالی که به شدت ناراحت بود و از شدت گریه چشمانش سرخ شده بود وارد اتاق شد.

به او گفتیم: خیر است ان شاء الله! کجا بودی؟! تو را چه شده؟! این چه حالتی است که در تو مشاهده می‌کنیم؟! گفت: رهایم کنید تا کمی استراحت کنم آن گاه برایتان تعریف خواهم کرد!

پس از آن که استراحت کرد گفت: یادتان می‌آید که من عصر دیروز با تکبر و بی‌اعتنایی و بی‌ادبی بدون زیارت قبر مطهر حضرت ام البنین علیها السلام از بقیع خارج شدم؟

گفتیم: بله، به خوبی آن را به یاد داریم، حرکت زننده ای بود. او گفت: من قبل از سپیده دم در عالم رؤیا خود را در صحن مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در کربلاء دیدم. مردم دسته دسته برای زیارت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام داخل



حرم شریف آن حضرت می شدند، من هم سعی و تلاش کردم که همراه مردم وارد حرم شریف آن حضرت شوم ولی مانع ورود من شدند! تعجب کرده و سؤال نمودم: چه کسی مانع من می شود؟! و برای چه اجازه ورود به حرم مطهر را به من نمی دهند؟!

نگهبان حرم مطهر گفت: در واقع آقایم حضرت ابوالفضل العباس رضی الله عنه به من دستور فرموده است که مانع ورود تو به حرم مطهر آن حضرت شوم!

به نگهبان حرم گفتم: آخر برای چه؟

گفت: نمی دانم!

خلاصه، هر چه کوشش و تلاش نمودم، اجازه ورود به حرم مطهر به من داده نشد!

با وجود آن که شما می دانید من به ندرت گریه می کنم از روی ناچاری، به توسل و گریه و زاری پرداختم تا این که خسته شدم.

چون دیدم این کار فایده ای ندارد، این بار به نگهبان حرم متوسل شدم و به او التماس کردم که نزد آقایم حضرت ابوالفضل العباس رضی الله عنه برود و علت جلوگیری از ورود من به حرم مطهر را از آن حضرت سؤال نماید.

نگهبان رفت و برگشت و گفت: آقایم به تو می فرماید: چرا از



زیارت قبر مادرم سرپیچی کردی و به او بی‌اعتنایی نمودی؟! به همین دلیل به تو اجازه ورود به حرم خود را نمی‌دهم تا این که به زیارت قبر مادرم بروی!

از هول و هراس این رؤیا، مضطرب و نگران گشته و از خواب بیدار شدم، و سپس با سرعت برای زیارت مرقد مطهر حضرت ام البنین علیها السلام و عذر خواهی از آن بانوی بزرگوار بابت رفتار زشتی که از من نسبت به ایشان سر زده بود، به بقیع رفتم تا آن بزرگوار درباره من، نزد پسر بزرگوارش حضرت ابوالفضل علیه السلام شفاعت نماید.

آری، من به بقیع رفتم و الآن نیز از نزد قبر مطهر حضرت ام البنین علیها السلام برمی‌گردم.^(۱)

کرامت هفتم:

از جناب "حجه الاسلام و المسلمین حاج سید جواد موسوی زنجانی" چنین نقل شده:
یکی از فرزندانم، روزی هنگام غروب از مدرسه به خانه آمد، در حالی که برخلاف سایر روزها، از شدت سردی درد می‌نالید و آثار ناراحتی و بیماری شدیداً از چهره اش هویدا بود. دائماً حالت تهوع داشت.

۱ - برگرفته شده از ابوالفضل العباس جلد: دوم.



از مشاهده این صحنه، سخت ناراحت شده، وی را نزد "دکتر شمس" بردم ولی متأسفانه دکتر نامبرده در تشخیص بیماری دچار اشتباه گردید. وی گفت: مسأله ای نیست، این بچه گرفتار سرماخوردگی شده است.

و سپس برای او نسخه ای نوشت و داروهای زیادی را تجویز نمود و توصیه کرد: من امشب در "بیمارستان سینا" کشیک هستم، اگر وضع بیمار خوب نبود فوراً با بیمارستان تماس بگیرید.

بیمار داروها را مصرف کرد و هیچ گونه اثر مثبتی در بهبودی وضع وی مشاهده نمی شد، بلکه به عکس، وضع بیمار پی در پی وخیم تر می شد. پس از نیمه شب با دکتر، که نوبت کشیک او در "بیمارستان سینا" بود، تماس گرفته و گفتیم: دوا و درمان شما هیچ تاثیری در وضع بیمار ندارد و فعلاً به حالت اغما افتاده است. پزشک نامبرده گفت: فوراً بیمار را به "بیمارستان مهر" منتقل کنید پس از انتقال به بیمارستان و معاینه دکتر متخصص از وی، اظهار گردید که بیماری فرزندتان مننژیت حاد بوده، تمام مغزش را چرک فرا گرفته و زمان معالجه گذشته است و هیچ کاری نمی شود صورت داد. اظهارات دکتر باعث ناراحتی شدید پدر و مادر و بستگان بیمار شد، به گونه ای که بعضی از آنها از شدت ناراحتی فریاد کشیده به زمین افتادند.

عاقبت شورای پزشکی تشکیل شد و پزشکانی از خارج بیمارستان



نیز برای معاینه بیمار بالای سر وی حاضر گشتند. وزیر بهداری وقت، توصیه‌هایی پیرامون دقت در معالجه بیمار نمود، مع الوصف، معالجات هیچ‌گونه تاثیری نداشت حال بیمار هم روز به روز وخیم‌تر می‌شد فرزندم یک هفته در حالت کما و بیهوشی قرار داشت، تا این که شب تاسوعا فرا رسید. حقیر دیدم که مریض از یک سو از تمام اسباب ظاهری و معالجه اطباء مایوس شده از سوی دیگر در داخل منزل با شیون و ناله مادر و خواهران و مردان و بستگان دیگر بیمار مواجه بودم. ناگزیر دو رکعت نماز خواندم و صد مرتبه صلوات فرستاده ثوابش را به حضرت ام البنین علیها السلام مادر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قمر بنی هاشم علیه السلام هدیه نمودم و خطاب به آن بانوی بزرگوار عرضه داشتم: با توجه به این که هر فرزند صالحی مطیع دستورات مادر خوبی می‌باشد از توای بانوی با عظمت و همسر شایسته امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست می‌کنم از فرزند خود باب الحوائج حضرت عباس بن علی علیه السلام بخواهید که از خدا شفای فرزندم را بگیرد.

حدود سپیده صبح بود که فرد همراه بیمار، از بیمارستان تلفن زد و گفت: بیمار از حالت کما بیرون آمده و شفا یافته است چنان که گویی اصلا مریض نبوده است. حقیر با عجله به بیمارستان رفتم و در آنجا بیچه را در حالت عادی دیدم، و این در حالی بود که اطبای معالج اظهار می‌کردند اگر به احتمال یک در هزار هم شفا پیدا کند، قطعاً چشم

و گوش خود را از دست می دهد و یا فلج می شود. اما از عنایت حضرت باب الحوائج، دخترم که نامزد هم بود هیچ گونه نقص عضو یا مشکل دیگری نیافت و هم اکنون نیز دارای دو فرزند می باشد.

ضمناً گفتنی است در همان شب که حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام فرزندم را شفا داد، یکی از بانوان صالحه محل، آن حضرت را خواب دیده و حضرت به وی فرموده بودند: موسوی توسط مادرم شفای فرزندش را از من خواسته بود، من از خداوند شفای او را گرفتم. توصیه می شود که ایشان همیشه به عزاداران من توجه داشته باشد. طبق دستور حضرت، هر ساله روز تاسوعا هیئت های عزاداری به صورت سینه زنی و زنجیر زنی به منزل ما می آیند و دو راس گوسفند به آنها داده می شود.^(۱)

کرامت هشتم:

در اوایل سال ۱۴۱۵ قمری در ماه ذی الحجه شخصی به نام "عبدالحسین" همراه خانواده و فرزندانش از یک سفر تفریحی که خارج از بغداد گذرانده بودند بر می گشته و در حال حرکت به سوی منزلشان بودند، که ناگهان در میان راه ماشین از کار می افتد هر چه "عبدالحسین"

۱ - برگرفته شده از اشک شمع، صفحه: ۲۸.



تلاش می‌کند نمی‌تواند علت از کار افتادن ماشین را پیدا کند مع الاسف خیابان نیز از عبور و مرور خالی شده و امکان کمک گرفتن از دیگران وجود نداشته است. متحیر و سرگردان ایستاده و همسرش نیز به علت تاریکی جاده و عدم رفت و آمد ماشین، دچار ترس و وحشت می‌شود. در این اثناء همسرش از خدای تعالی درخواست می‌کند که به پاس حرمت حضرت ام البنین علیها السلام که کرامات او از زبان گویندگان جاری است به آنها عنایت نموده، برای به راه افتادن ماشین کمکی به آنها برساند. ناگهان مردی از راه می‌رسد. "عبدالحسین" با این تصور که شاید از وضعیت ماشین و تعمیر آن اطلاعی داشته باشد، به سراغ آن مرد می‌رود او می‌گوید: هیچ مانعی ندارد و مشغول بررسی و تفحص می‌شود. ولی نتیجه‌ای نگرفت و گفت که باید بروی وسیله‌ای بیاوری و آن را بکسل کنی و به راهش ادامه داد، همسر عبدالحسین، با صدای محزون و امید خاشع فریاد می‌زند: دستم به دامنت یا ام البنین! ما را از گرفتاری نجات بدهید؟

عبدالحسین مجدداً برای به کار انداختن ماشین مشغول فعالیت می‌شود و این بار ماشین به برکت توسل به حضرت ام البنین علیها السلام روشن می‌شود، آری ماشین به سرعت باد شروع به حرکت کرد تا به منزل رسیدند و همسرش در راه پیوسته این کلام را تکرار می‌کرد: "یا ام البنین

دخیلیک" یعنی: دست به دامانت یا ام البنین. (۱)

کرامت نهم:

"توفیق افندی" اصالتاً موصلی بود و به حکم وظیفه در کربلاء کارمند دولت بود در اوایل ماه هفتم سال ۱۹۶۱ میلادی دردی در مثانه خود احساس کرده و به یکی از پزشکان متخصص در پایتخت عراق یعنی بغداد مراجعه نمود، پس از معاینات و بررسی ها، پزشک به او خبر داد که سنگ بزرگی در مثانه او قرار دارد و برای خارج کردن آن راهی جز عمل جراحی وجود ندارد.

برای انجام عمل در روز معینی با دکتر قرار گذاشته و به کربلاء برگشت. پس از بازگشت به کربلاء که در حالت ناراحتی و سختی و افسردگی شدیدی قرار داشت به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام و برادرش حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام رفت و قبل از این که به نزد خانواده اش باز گردد، در راه با جوانی روبرو شد که در حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بین مردم آب نبات پخش می کرد، جوان به او تعارف کرد که بخورد و خود نیز از آن خریده و نذر حضرت ام البنین علیه السلام نماید. "توفیق افندی" قطعه ای از آن را خورد و نذر کرد که یک کیلو آب نبات قربه الی

۱ - برگرفته شده از ام البنین علیه السلام صفحه: ۴۸.



اللَّهُ بين مردم پخش کند تا حضرت ام البنین رضی اللہ عنہا برای حل مشکل او نزد خداوند شفاعت کند و از این رنج و درد خلاصی یابد.

صبح روز دوم بعد از این جریان احساس کرد که سنگ مثانه وی به طور کلی مانع خروج بول شده است و پس از یک درد و ناراحتی شدید، سنگ از مثانه او افتاد، به گونه ای که از دیدن آن دچار وحشت شد. آنگاه با شادمانی به طرف خیابان رفت و با صدای بلند فریاد زد: الحمد للّٰه، اللّٰه اکبر، ای ام البنین از تو تشکر می‌کنم، سپس طرف حرم حضرت ابوالفضل العباس رضی اللہ عنہ رفت و به نذرش عمل کرد.^(۱)

کرامت دهم:

از حجة الاسلام و المسلمین "حاج سید احمد" چنین نقل شده:
در سال ۱۴۱۶ هجری قمری او آخر ذی الحجه الحرام بود که بنده از طرف عده ای از لبنانی‌های مقیم غرب آفریقا دعوت شدم. مسیر راه هوایی از تهران به جده و از جده به غرب آفریقا بود.
در فرودگاه جده، شش ساعت توقف داشتم. یک ربع ساعت به پرواز هواپیما مانده بود که ناگهان، مأمور فرودگاه به من اعلام کرد شما چون ویزای مراکش ندارید، نمی‌توانید ادامه سفر بدهید. سخن مأمور

۱ - برگرفته شده از ام البنین رضی اللہ عنہا صفحه: ۴۳.

غیر منتظره بود. چون به ویزای مراکش احتیاجی نبود، زیرا من ویزای غرب آفریقا را داشتم و از مراکش فقط می‌خواستم عبور بکنم و برای این کار تنها نیاز به ویزای ترانزیت یعنی ویزای عبور بود.

به مأمور عربستان سعودی گفتم: مرا نزد مأمور پرواز مراکش ببر که با او صحبت کنم. با هم پیش مأمور پرواز مراکشی رفتیم به او گفتم: چرا به من اجازه پرواز نمی‌دهید؟

گفت: چون شما ویزای ترانزیت ندارید.

گفتم: ویزا لازم نیست، چون مختصر توقیفی در فرودگاه مراکش بیشتر نداشته و داخل شهر هم که نخواهم رفت. ولی او مدعی شد که این کار خلاف قانون است.

گفتم: من در ماه رمضان یعنی سه ماه گذشته از همین فرودگاه "دارالبیضاء" بدون ویزا عبور کردم باز گفت: نه این خلاف قانون است.

گفتم حالا چه باید کرد که ۲ روز به ماه محرم الحرام مانده است؟

گفت: این مشکل خودتان است!

گفتمی است که شخص مزبور خیلی عناد داشت و فرد متعصبی هم بود. بنده خیلی مایوس گردیده و سخت ناراحت شده بودم.

این جا بود که ملهم شدم یک سوره فاتحه بخوانم و هدیه به روح حضرت ام البنین علیها السلام کنم زیرا یکی از طرق الی الله این بانوی عظمی



باشد، و این عمل نزد متشرعین رسم است، این در حالی است که مردم می‌خواهند سوار هواپیما بشوند، مشغول خواندن فاتحه شدم، به "والضالین" که رسیدم مأمور مراکشی که در جهنم نشسته بود یکدفعه به من نگاه کرده و گفت چمدان شما کجاست؟ چمدان من در هواپیما بود، گفتم در تهران تحویل هواپیما داده‌ام من از آنجا به غرب آفریقا عازم بودم.

وقتی که گفتم در هواپیما است، از عناد و لجاجت دست برداشت و گفت: بفرمایید سوار هواپیما شوید. رفتم لباسها را پوشیدم و آمدم. ضمناً بلیط من معمولی بود ولی این دفعه جای درجه یک را به من دادند! آری این است نتیجه متوسل شدن مخلصانه به حضرت ام البنین ع (۱)

کرامت یازدهم:

برادر مورد اطمینان ابو فاطمه دکتر حسن جودی حلی نقل می‌کند که: وقتی از سنگاپور به دانمارک برگشتم به طور ناگهانی درد بر من چیره شده و تمام بدنم را فرا گرفته و بسیار لاغر شدم و میل و اشتهایی به غذا نداشتم.

۱ - برگرفته شده از ستاره درخشان مدینه.



به یکی از پزشکان عمومی که در کوپنهاگن معروف و بسیار حاذق و توانمند بود رفتم و او خیلی سریع با دستگاه‌های پیشرفته شروع به جستجو کرد بعد از چند روز برای او معلوم شد که تومورهایی در روده بزرگم وجود دارد. دکتر به من گفت: خودت نگاه کن و من همراه دکتر محل تومور را مشاهده کردم که به اندازه گردوی کوچکی بود و از همانجا متوجه خانم ام البنین علیها السلام شدم و خطاب به ایشان عرض کردم: برای شما از بین بردن این تومور سخت نیست دکتر گفت: می‌روم وسایل جراحی را آماده کنم و بعد از حدود نیم ساعت برگشت و موضع تومور را بررسی کرد ولی هیچ اثری از آن نبود دکتر جراح بسیار تعجب کرد و گفت:

اینجا هیچ توموری نیست به دکتر گفتم: من الان متوجه یک مقام معنوی بودم دکتر از سخن من تعجبش بیشتر شد.

کرامت دوازدهم:

خانم جوانی بود که بیماری قلبی داشت و پزشکان گفته بودند که احتیاج به عمل قلب دارد و لازم است که قبل از عمل به هند برود اما این بانوی جوان اصرار داشت که در مجلس عزایی که به نام حضرت ام البنین علیها السلام بر پا می‌شود برود و متوسل به ایشان شود و از ایشان حاجت خود را مطالبه کند بالاخره در مجلسی که به نام حضرت ام البنین علیها السلام و



حضرت رقیه رضی الله عنها بود حاضر شد و تا اذان صبح متوسل به ایشان شد و بعد از نماز صبح زن جوان دختر بیچه اش را که به همراه مادر بزرگش با هم در مجلس بودند، خواباند و خودش هم خوابید مادر بزرگش در حالتی بین خواب و بیداری دید که به همراه نوه اش به مکانی بزرگ و بسیار زیبا می‌روند که از آنجا نور متشعشع می‌شود وقتی وارد شدند حضرت ام البنین و رقیه رضی الله عنها نزد ایشان آمدند حضرت ام البنین رضی الله عنها به مادر بزرگ گردنبندی از طلا داد و به او گفت: این همان خواسته شماست و خانم رقیه رضی الله عنها نیز چیزی به ایشان داد که نفهمیدم چیست و بعد فرمودند: نیازی نیست دخترت برای عمل جراحی برود و ما او را شفا دادیم.

روز بعد زن جوان برای بار دوم به بیمارستان رفت تا بررسی‌های لازم برای عمل صورت پذیرد دکتر گفت: من این خانم را در صحت و سلامت کامل می‌بینم که هیچ احتیاجی به عمل جراحی ندارد.

کرامت سیزدهم:

از جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای صادقی واعظ، از حوزه علمیه قم چنین نقل شده:

یکی از سالها در تهران منبر می‌رفتم، روز تاسوعایی سوار تاکسی شدم که به طرف مسجد آیت الله زاده مرحوم حاج سید احمد بروجردی رضی الله عنه بروم، مسیر حرکت از میدان شهدا به طرف صد دستگاه



بود، در مسیر به ترافیکی برخورد کردیم که از رفت و آمد هیئت‌ها ایجاد شده بود، راننده گفت: چه خبر است؟! گفتم: مگر شما مسلمان نیستید؟
گفت: من مسیحی هستم.

گفتم: امروز روز تاسوعا و روز عزاداری برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می‌باشد که به روز حضرت ابوالفضل علیه السلام معروف است.

گفت: من حضرت ابوالفضل علیه السلام را خوب می‌شناسم سپس افزود:
من بچه دار نمی‌شدم بعد از مدتی هم که بچه‌دار شدم دو پایش فلج شد هر چه ثروت داشتم خرج کردم منزل و ماشینم را فروختم ولی نتیجه‌ای نگرفتم یکی از شب‌ها که به منزل آمدم، دیدم زخم گریه می‌کند، گفتم چه خبر است؟ گفت: صاحب خانه مان امروز آمد و مرا به مجلس حضرت ام البنین علیه السلام دعوت کرد.

گفتم ام البنین کیست؟ همسرم برایم شرح داد و گفت: من هم بچه فلجم را بردم در روضه و متوسل به حضرت ابوالفضل علیه السلام شدم حالا بیا امشب هم دو نفری بچه را بغل کرده و به آن حضرت توسل بجوییم، همین کار را کردیم.

نصف شب در ایوان خوابیده بودیم که دیدم بچه بلند شده و می‌دود. گفتم چه خبر است؟ و دستش را گرفتم، گفت: این آقای، اسب سوار کیست؟ معلوم شد حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام آمده و بچه ما را شفا داده اما متاسفانه ما ایشان را نمی‌دیدیم و فقط بچه ایشان را می‌دید.



کرامت چهاردهم:

در شب ۱۷ ربیع الثانی ۱۴۲۷ موافق با ۲۰۰۵/۵/۱۵ خانم‌ها مجلسی به نام سفره ام البنین علیها السلام در خانه حاج منصور احمد العرفان (از اهالی روستای ام حمام قطیف) که از قبیله نمر شمالی متعلق به شهر سیهات است برگزار کردند.

برای پذیرایی از بانوان شرکت کننده در مجلس، شربت زعفران پخش می کردند و لذا همسایه آنها ام فاضل در خانه خود به خاطر اجر و ثواب و خدمت و احیاء مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام اقدام به تهیه و آماده کردن شربت کرد.

وقتی داخل آشپزخانه شد خواست ظرفی که پر از روغن جوشان برای سیب زمینی بود را از روی شعله اجاق بردارد تا آب گرم برای زعفران آماده کند. به خاطر داغی و حرارت ظرف دستانش لرزید و روغن جوشان روی دستش ریخت و از بالا تا پایین دست را سوزاند.

همسر ایشان (ابو فاضل) به همراه دوستش استاد محمد حسین رضوان (ایشان در مدرسه جعفر طیار ام حمام تدریس می کنند و راوی قصه می باشند) در یکی از باشگاه‌های ورزشی در حال تمرین بودند بعد از اتمام تمرین با هم به رختکن برای تعویض لباس رفتند که ناگهان ابوفاضل متوجه شد تلفن همراهش هشت الی ده تماس بی پاسخ از خانه



داشته است خیلی سریع با خانه تماس گرفت تا از اوضاع باخبر شود که چه اتفاقی رخ داده است. بعد از تماس خیلی سریع به خانه برگشت و دید همسرش ام فاضل چه حالتی دارد و خیلی سریع ام فاضل را به درمانگاه سیهات رساند و پزشکان خیلی سریع شروع به انجام کارهای لازم برای بهبودی ام فاضل نمودند و این در حالی بود که او از شدت درد کاملاً ناآرام و پریشان بود.

در همین حین خبر به خانم‌هایی که مجلس ام البنین علیه السلام را برپا کرده بودند رسید و همه آنها با هم شروع به دعا کردن برای شفای سریع ام فاضل شدند و از آنجا که سوختگی روغن بر گوشت دست کاملاً غلبه پیدا کرده بود و پوست دست را کاملاً از بین برده بود پزشک معالج از ابوفاضل خواست که فردا همسرش را بیاورد تا مشخص شود که سوختگی در چه درجه‌ای است که اگر لازم باشد ایشان را به بیمارستان تخصصی ارجاع دهند.

سپس ابوفاضل به همراه همسرش به خانه بازگشت و با همه دردهایی که ام فاضل داشت به خواب رفت.

برادر گرامی سلمان عبدالکریم زائر از زبان خواهرش ام فاضل می‌گوید:

ایشان در عالم رویا می‌بیند که برای دومین بار بر میگردد به مجلسی که در آن توسل به ام البنین علیه السلام اقامه شده و همان طوری که در بیداری



دیده بود در خواب هم می دید که بانوان و خانم‌ها وارد مجلس می شوند و می دید که سه بانوی هاشمی با هم قرائت و اداره امور مجلس را بر عهده گرفته‌اند و آنها لباس سیاه بر تن دارند و هیچ چیز از آنها دیده نمی شود یکی از آنها از ایشان می خواهد که پارچ شربت را بلند کند و بین خانم‌های حاضر شربت پخش کند پس ام فاضل از آن بانوی هاشمی عذر خواهی می کند که من نمی توانم این پارچ بزرگ را حمل کنم چرا که دستم سوخته و توان حمل وزن آن را ندارم آن بانوی هاشمی به ایشان می گوید: از نم و رطوبتی که بالای پارچ است بگیر و با آن دستی را که سوخته مالش بده و بگو (انخاک یا ام البنین) و بلند شو و شربت را پخش کن و بگو (نخیتک یا ام البنین) و من آن کارها را انجام دادم و دستم را با رطوبت بالای پارچ مالش دادم تا آثار سوختگی از بین برود بعد بلند شدم و آن پارچ بزرگ را بلند کردم مثل اینکه یک چیز سبک را حمل می کنم و شروع به توزیع شربت کردم و از بانوان هاشمی شروع کردم که شروع به ختم صلوات کرده بودند و همه اینها در خواب بود و به قدرت خداوند قادر آن خواب به حقیقت تبدیل شد.

شب که شوهرم آمد طبیب معالجم هم آمد تا پانسمان دستم را باز کند که هیچ اثر سوختگی و چروکیدگی پوست دستم نبود و انگار اصلا روغن جوشان روی دست من نریخته بود. و چون پزشک شب گذشته برای پانسمان دستم آمده بود و جراحی را دیده بود با لهجه مصری

گفت: این معجزه است و این نبود جز به برکت حضرت ام البنین ﷺ که در مجلسی به نام او بپا شده بود.

خانم‌ها ضجّه می‌زدند و به واسطه او خداوند شفا را به ایشان داد و از ایشان دفع بلا نمود.^(۱)

کرامت پانزدهم:

شیخ علی محسن مدن این حادثه را نقل می‌کند: آن زمانی که در حوزه نجف درس می‌خواندم یک راننده تاکسی از سادات مؤمن بود که در سفرهایی که از نجف به کربلاء و یا سایر اماکن مقدسه عراق می‌رفتم به او اعتماد پیدا کرده بودم.

سید در روزهای انتفاضه شعبانیه از کسانی بود که دستگیر شده بودند و حکم اعدام برایشان صادر شده بود.

سید نقل می‌کند من را با ذلت به مرکز انتقال دادند و مرا وارد اتاق بازرسی کردند. داخل اتاق یک سری بازپرس‌ها و نگهبانان بودند طوری که اتاق پر شده بود و شروع به تحقیق از اشخاص کردند و پرونده را گرفته و آن را نگاه کردند. و از همانجا تحقیق را خاتمه داده و حکم اعدام شخصی را دادند.

۱- قصص الصالحین لمرتضى الشيخ عبد الحميد المرهون.



من با دیدن این صحنه شروع به استغاثه کردم. سید به حضرت ام البنین علیها السلام خیلی تعلق خاطر داشت و هر موقع مشکلی برایش پیش می آمد متوسل به ایشان می شد و از او طلب گشایش می کرد.

سید می گوید: پس در حالی که متوجه حضرت ام البنین علیها السلام بودم در دلم گفتم: بانوی من! شما همیشه من را از همه مشکلات نجات دادید ولی الان به کمک شدید شما احتیاج دارم. تقاضا دارم الان در اینجا حضور یابید و مرا از این درد سر خلاص کنید.

هنوز توسل من تمام نشده بود که شخصی که او را نمی شناختم وارد شد و دست مرا گرفت و گفت: با من بیا گفتم: کجا؟

گفت: نترس و مرا از اتاق خارج کرد و من بسیار تعجب می کردم که کسی از نگهبانان معترض ما نمی شود و با ما سخن نمی گوید تا این که مرا از درب مرکز خارج کرد و به من گفت: نترس تو در امان هستی و من رفتم و از آنجا دور شدم.

کرامت شانزدهم:

از شخص مؤمنی نقل شده: خداوند به من یک دختر عطا کرد و بعد از او سه بچه دیگر به دنیا آوردم که هیچ کدام صحیح و سالم نبودند و بعد از یک هفته می مردند و من دائما از خداوند می خواستم که پسری صحیح و سالم به من عطا کند.



روزی خواب بودم در عالم رویا دیدم دکتری که به او مراجعه می‌کردم ظرفی به من داد که درون آن مایعی مثل جوهر بود و به من گفت این داروی تو از طرف حضرت ام البنین علیها السلام است. من خندیدم و گفتم چه می‌گویی؟

آیا این دوايي است که مرض را شفا می‌دهد و ممکن است من بچه ای صحیح و سالم به دنیا بیاورم. گفت: بله این داروی توست که حضرت ام البنین علیها السلام داده است. پس من دارو را گرفتم و از اتاق دکتر خارج شدم. بالاخره من حامله شدم و شکر خدا فرزندی سالم و صحیح به دنیا آوردم.

کرامت هفدهم:

روزی یکی از خانم‌های مؤمنه دوست داشت مجلس توسلی به حضرت ام البنین علیها السلام به پا کند به همین خاطر از همسایه خود لوحی که بر روی آن تصویر حضرت ام البنین علیها السلام بود را مطالبه کرد اما همسایه از دادن لوح امتناع کرد.

همان شب زن در عالم رویا دید که یک بانوی جلیل القدر به سمت او آمد و چیزی به دست او داد در همین حین از خواب بیدار شد و دید در دستش تکه ای از پارچه سبز است که بر روی آن تصویری از حضرت ام البنین علیها السلام نقش بسته است.

آن بانوی مؤمنه بسیار خوشحال شد و مجلس توسل را به پا کرد و



حاجتش برآورده شد. الان آن پارچه در مسجد امام حسن علیه السلام نسائی شهر سیهات است و بسیاری از بانوان در خواب دیده‌اند که حضرت ام البنین علیها السلام به آنها فرموده اند: گمان نکنید که من یک تصویری بر روی دیوار آویزان هستم بلکه من با شما در مجالستان شرکت می‌کنم و در کارهای مسجد کمکتان می‌کنم. و معمولاً تجربه نشان داده هر کس در این مسجد متوسل به حضرت ام البنین علیها السلام شود و هر حاجتی از حاجات دنیا را داشته باشد برآورده می‌شود.

کرامت هجدهم:

شیخ عبد الستار کاظمی بدیری می‌گوید: دوستم سید جعفر صادق حسنی تعریف می‌کرد که مادرش به خاطر داشتن یک سنگ کلیه بزرگ درد بسیار زیادی را تحمل می‌کرد. او خیلی اوقات برای نذر حضرت ام البنین علیها السلام غذا درست می‌کرد و در همین حین که داشت غذای حضرت ام البنین علیها السلام را آماده می‌کرد خطاب به ایشان گفت: خانم جان من برای شما غذا درست می‌کنم پس چرا شما مرا ترک کردید؟

او می‌گفت: و مادرم در این حین بسیار متوجه ایشان بود و حالت انقطاع خوبی داشت در آن شب حضرت ام البنین علیها السلام در خواب ایشان آمد و فرمود:

من آمده‌ام برای شفای تو. و ظرفی را که درون آن آب بود به من داد و من نوشیدم و صبح همان شب مادرم آن سنگ را انداخت و از همان جا



به بیمارستان رفت تا بررسی‌های کامل صورت پذیرد و او در سلامتی کامل بود.

کرامت نوزدهم:

عبدالحافظ البغداد الخزاعی نقل می‌کند: عطاوان ثجیل ماجد از ساکنین بصره در روز جمعه ۲۰۱۴/۱۱/۲۸ ملاقات کردم و برای من قضیه‌ای را که مربوط به کرامتی که برای دخترش رخ داده بود بیان کرد و گفت: من در حسینیه ام البنین ﷺ در منطقه حی المهندسین بصره بودم و تو در روز هفتم محرم در رابطه با زندگی حضرت ام البنین ﷺ موضوعی بیان کردی و گفتم: خداوند ام البنین را درهای رحمت وجود و برآورده شدن حاجات مردم قرار داده است.

من دختری به نام زینت داشتم که یک سال پیش دائم از دردی که در سرش داشت شکایت می‌کرد. به دکتر عصام محمد الشریده در عشار مراجعه کردم و او ما را به طبیب متخصص اعصاب خالد الخالدی که او هم در عشار بوده و متخصص رادیولوژی بود حواله داد.

بعد از عکس برداری و اتمام آن دکتر عصام الشریده برای بار دوم خواست که برای روشن تر شدن حال بیمار سی تی اسکن صورت گیرد اما نتیجه آنها باعث عدم امید پزشکان به بهبودی او شد لذا پزشکان به من گفتند: التهاباتی در مغز دختر شما ایجاد شده است که به زودی موجب از بین رفتن اعصاب او می‌شود پس از مشورت با پزشکان



داخلی قرار شد همراه دخترم به خارج از کشور برویم اما قبل از سفر طی یک اتفاق همه اموالم توسط سارقین دزدیده شد.

مدتی در عراق ماندیم و سپس به دکتر عصام محمد مراجعه کردیم و آزمایش‌ها و عکس‌ها را به او نشان دادیم.

قبل از محرم سال ۱۴۳۶ در روزی که قرار بود نتیجه اعلام شود از همسرم خواستم که همراه من به عشار بیاید چون دخترمان احتیاج دارد که شما در کنارش باشی. همسرم گفت: امروز روز وفات حضرت ام البنین علیها السلام است و من نمی‌توانم مجلس را رها کنم. لذا نپذیرفت که همراه ما بیاید و گفت: این مجلس مهمی است پس من و دخترم به تنهایی از منزل خارج شدیم. عکس‌ها و آزمایشات را به دکتر عصام الشریده دادم اما او با معاینه حالت ظاهری دخترم تعجب کرد و مرا به دکتر خالد الخالدی و دکتر نبیل العیدانی ارجاع داد و آنها هم بعد از بازرسی‌های جدید ناگهان متوجه مسأله ای شدند که علم پزشکی از علت آن عاجز بود.

دخترم کاملاً شفا پیدا کرده بود و با گفتن این حرف مرا بسیار خوشحال کردند.

به خانه برگشتم تا این خبر را به همسرم بدهم او گفت: من با زبان سرزنش و ملامت با حضرت ام البنین علیها السلام سخن گفتم و از او خواستم که نزد خداوند واسطه شود تا دخترم شفا پیدا کند.



فهرست منابع و مآخذ

الف

۱. القرآن الکریم
۲. اخبار الدولة العباسية (۱ جلد) مؤلف این کتاب مجهول است اما به تحقیق دکتر عبدالعزیز دوری و دکتر عبدالجبار مطلبی است، زبان کتاب عربی.
۳. اخبار الطوال (۱ جلد) تألیف ابو حنیفه احمد بن داود دینوری، سنی مذهب، زبان کتاب عربی.
۴. ادب الطف او شعراء الحسین (۱۰ جلد) تألیف جواد شبر، شیعه مذهب، زبان کتاب عربی.
۵. اسد الغابه فی معرفه الصحابه (۶ جلد) تألیف ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری (مشهور به عزالدین بن اثیر) سنی مذهب، زبان کتاب عربی.



٦. استيعاب (٤ جلد) تأليف ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر عاصم نمرى، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
٧. اعلام النساء المومنات (١ جلد) تأليف محمد حسون و ام على مشكور، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى
٨. اعلام النساء فى عالم العرب و الادب (١ جلد) تأليف عمر رضا كحاله، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
٩. اعلام الورى باعلام الهدى (٢ جلد) تأليف فضل بن حسن طبرسى، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.
١٠. اعيان الشيعه (١ جلد) تأليف سيد محسن امين، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.
١١. الاصابه فى تميز الصحابه (٨ جلد) تأليف شهاب الدين ابوالفضل احمد بن على بن محمد بن محمد بن على بن احمد بن محمود بن احمد حجر عسقلانى كنانى مصرى، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
١٢. الاعلام (٨ جلد) تأليف خيرالدين زركللى، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
١٣. الاغانى (٢٥ جلد) تأليف على بن حسين بن محمد اموى قرشى (معروف به ابوالفرج اصفهانى)، زيدى مذهب، زبان كتاب عربى.



١٤. البداية و النهاية (١٥ جلد) تأليف عمادالدين اسماعيل بن كثير دمشقى، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
١٥. التنبية و الاشراف (١ جلد) تأليف ابوالحسن على بن حسين بن على بن عبدالله هذلى معروف به مسعودى، سنى مذهب، زبان كتاب عربى
١٦. الخرائج و الجرائح (٣ جلد) سعيد بن هبة الله فطب الدين راوندى، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.
١٧. الشعر و الشعراء (٢ جلد) تأليف عبدالله بن مسلم بن قتيبه، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
١٨. الطبقات الكبرى (٨ جلد) تأليف ابو عبدالله محمد بن سعد بن منيع (معروف به كاتب واقدى)، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
١٩. العباس (١ جلد) تأليف عبدالرزاق المقرم، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.
٢٠. الفتوح (٩ جلد) تأليف ابو محمد احمد بن على اعثم كوفى الكندى، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.
٢١. الفصول المهمه فى معرفة الائمة (٢ جلد) تأليف على بن محمد بن صباغ، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
٢٢. المجموع (٢٠ جلد) تأليف امام ابى زكريا يحيى بن شرف



نووی، سنی مذهب، زبان کتاب عربی.

۲۳. ام البنین سیده نساء العرب (۱ جلد) تألیف خطیب مهدی

سوییح، شیعه مذهب، زبان کتاب عربی.

۲۴. امتاع الاسماع بما للرسول من الابناء و الاحوال و الحفدة و المتاع

(۱۵ جلد) تألیف تقی الدین ابو محمد احمد بن علی بن عبدالقادر

مقریزی شافعی، سنی مذهب، زبان کتاب عربی.

۲۵. انساب الاشراف (۱۳ جلد) تألیف بلاذری، ابوالحسن احمد بن

یحیی بن جابر بن داود، سنی مذهب، زبان کتاب عربی.

۲۶. انوار الزهراء علیها السلام (۱ جلد) تألیف حضرت آیت الله استاد حاج

سید حسن ابطحی خراسانی، شیعه مذهب، زبان کتاب فارسی.

ب

۲۷. بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمه الاطهار علیهم السلام (۱۱۱ جلد)

تألیف علامه محمد باقر مجلسی، شیعه مذهب، زبان کتاب عربی.

۲۸. بدائع الصنائع (۷ جلد) تألیف ابوبکر کاشانی، سنی مذهب، زبان

کتاب عربی.

۲۹. بطل العلقمی (۱ جلد) تألیف شیخ عبدالواحد المظفر، شیعه

مذهب، زبان کتاب عربی.

ن

۳۰. تاج العروس من جواهر القاموس (۲۰ جلد) تأليف مرتضى زيدي، سني مذهب، زبان كتاب عربي.
۳۱. تاريخ ابن خلدون (۸ جلد) تأليف ابو زيد عبدالرحمن بن ابوعبدالله محمد بن محمد بن ابوبكر محمد بن حسن بن محمد بن جابر بن محمد بن ابراهيم بن عبدالرحمن بن خلدون حضرمي اشبيلي تونسى (ملقب به ولي الدين)، سني مذهب، زبان كتاب عربي.
۳۲. تاريخ اسلام از آغاز تا هجرت (۱ جلد) تأليف على دوانى، شيعه مذهب، زبان كتاب فارسى.
۳۳. تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام (۵۲ جلد) تأليف شمس الدين ابوعبدالله محمد بن عثمان بن قايماز ذهبى، سني مذهب، زبان كتاب عربي.
۳۴. تاريخ الامم و الملوك مشهور به تاريخ طبرى (۱۱ جلد) تأليف محمد بن جرير طبرى، سني مذهب، زبان كتاب عربي.
۳۵. تاريخ قم (۱ جلد) تأليف ابوعلى حسن بن محمد بن حسن قمى شيبانى، شيعه مذهب، زبان كتاب فارسى.
۳۶. تذكرة الشهداء (۱ جلد) تأليف علامه ملا حبيب الله شريف كاشانى، شيعه مذهب، زبان كتاب فارسى.



٣٧. تنقيح المقال فى علم الرجال (٣ جلد) تأليف عبدالله مامقانى،
سنى مذهب، زبان كتاب عربى.

ج

٣٨. جعفریات (اشعثیات) (١ جلد) تأليف محمد بن اشعث، شيعه
مذهب، زبان كتاب عربى.

٣٩. جمهرة انساب العرب (١ جلد) تأليف ابو محمد على بن احمد
بن سعيد (ابن حزم)، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.

ح

٤٠. حضرت ابوالفضل العباس مظهر کمالات و كرامات (٢ جلد)
تأليف على موحد ابطحى، شيعه مذهب، زبان كتاب فارسى.

٤١. حياة الامام الحسين عليه السلام (٣ جلد) تأليف باقر شريف قرشى،
شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.

خ

٤٢. خصائص العباسيه (١ جلد) تأليف محمد ابراهيم الكلbasى
النجفى، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.

د

٤٣. رياحين الشريعة (٦ جلد) تأليف ذبيح الله محلاتى، شيعه
مذهب، زبان كتاب فارسى.



٤٤. رياض الاحزان و حدائق الاشجان (٣ جلد) تأليف محمد حسن قزوینی، شیعه مذهب، زبان کتاب عربی.

ذ

٤٥. زندگانی حضرت ابوالفضل (١ جلد) تأليف باقر شريف قرشي، شیعه مذهب، زبان کتاب فارسی.

٤٦. زينب الكبرى (١ جلد) تأليف سيد محمد كاظم قزوینی، شیعه مذهب، زبان کتاب فارسی.

س

٤٧. ستاره درخشان مدینه حضرت ام البنين (١ جلد) تأليف علي رباني خلخالی، شیعه مذهب، زبان کتاب فارسی.

٤٨. شرح العيون في شرح رساله ابن زيدون (١ جلد) تأليف محمد بن محمد بن نباته، مجهول المذهب، زبان کتاب عربی.

٤٩. سر سلسله العلوية (١ جلد) تأليف شيخ ابي نصر سهل بن عبدالله بخارى، مجهول المذهب، زبان کتاب عربی.

٥٠. سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار (٨ جلد) تأليف شيخ عباس قمي، شیعه مذهب، زبان کتاب عربی.

ش

٥١. شفاء الصدور في شرح زیارت العاشور (٢ جلد) تأليف حاج



میرزا ابوالفضل طهرانی، شیعه مذهب، زبان کتاب فارسی.

۵۲. شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار (جلد ۳) تألیف نعمان

بن محمد مغربی، اسماعیلی مذهب، زبان کتاب عربی.

ط

۵۳. طبقات الكبرى (جلد ۸) تألیف ابو عبدالله محمد بن سعد بن

منیع (معروف به کتاب واقدی)، سنی مذهب، زبان کتاب عربی.

ف

۵۴. فرهنگ ابجدی (جلد ۱) تألیف فواد افرام بستانی، مسیحی

مذهب، زبان کتاب عربی و فارسی.

۵۵. فرهنگ جامع الفبایی تاریخ و جغرافیای مکه و مدینه (جلد ۱)

تألیف مجتبی تونه‌ای، شیعه مذهب، زبان کتاب فارسی.

ق

۵۶. قرب الاسناد (جلد ۳) تألیف ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن

حسین بن مالک بن جامع حمیری قمی، شیعه مذهب، زبان کتاب عربی.

ک

۵۷. کشف الغمه فی معرفة الائمة (جلد ۲) تألیف علی بن عیسی

اربلی، شیعه مذهب، زبان کتاب عربی.

ل

۵۸. لهوف على قتلى الطفوف (۱ جلد) تأليف سيد ابن طاووس،
شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.
۵۹. لواعج الاشجاع فى مقتل الحسين (۱ جلد) تأليف سيد
محسن امين عاملى، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.

م

۶۰. مروج الذهب و معادن الجواهر (۴ جلد) تأليف ابوالحسن على
بن حسين بن على بن عبدالله هذلى مسعودى، سنى مذهب، زبان كتاب
عربى.
۶۱. مسند امام شهيد ابى عبدالله الحسين بن على (۳ جلد)
تأليف عزيزالله عطاردى قوچانى، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.
۶۲. مطالب السوول فى مناقب آل الرسول (۱ جلد) تأليف محمد بن
طلحه نصيبى، سنى مذهب، زبان كتاب عربى.
۶۳. معالى السبطين (۲ جلد) تأليف ملا مهدي مازندرانى، شيعه
مذهب، زبان كتاب عربى.
۶۴. مقاتل الطالبين (۱ جلد) تأليف ابوالفرج اصفهانى على بن
حسين، زيدى مذهب، زبان كتاب عربى.
۶۵. مناقب آل ابى طالب (۳ جلد) تأليف ابن شهر آشوب، شيعه



مذهب، زبان كتاب عربى.

٦٦. منتخب التواريخ (١ جلد) تأليف محمد هاشم خراسانى، شيعه

مذهب، زبان كتاب فارسى.

٦٧. منتهى الآمال فى تواريخ النبى و الأهل (٢ جلد) تأليف شيخ عباس

قمى، شيعه مذهب، زبان كتاب فارسى.

ن

٦٨. نفس المهموم فى مصيبة سيدنا الحسين المظلوم (١ جلد) تأليف

شيخ عباس قمى، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.

و

٦٩. وسائل الشيعه (٣٠ جلد) تأليف محمد بن حسن معروف به شيخ

حر عاملى، شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.

٧٠. وقعة الصفيين (١ جلد) تأليف نصر بن مزاحم بن سيار منقرى،

شيعه مذهب، زبان كتاب عربى.

٧١. وقعة الطف (١ جلد) تأليف ابو مخنف لوط بن يحيى، شيعه

مذهب، زبان كتاب عربى.



فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	۵

حضرت ام البنین

ولادت حضرت ام البنین ﷺ	۸
علت ملقب شدن آن حضرت به ام البنین ﷺ	۹
شجره نامه حضرت ام البنین ﷺ	۱۲
اجداد مادری حضرت ام البنین ﷺ	۱۸
اصالت و شجاعت خاندان ام البنین ﷺ	۲۰
لبید از بستگان حضرت ام البنین ﷺ	۲۷
افراد با فضیلت قبیله بنی کلاب	۳۱
ازدواج حضرت ام البنین ﷺ	۳۵
فرزندان حضرت ام البنین ﷺ	۴۸



حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small> و ولادت حضرت ابوالفضل العباس <small>علیه السلام</small>	۴۹
حضرت ام البنین و خبر شهادت فرزندانش <small>علیهم السلام</small>	۵۲
سوگواری حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small> بعد از واقعه جانسوز کربلاء.....	۵۵
ملاقات حضرت زینب با حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small> پس از واقعه کربلاء.....	۵۸
ارادت حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small> به حسین بن علی <small>علیه السلام</small>	۵۸
عظمت و فضائل حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>	۶۱
چرا حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small> در حادثه جانسوز کربلاء نبودند؟!.....	۶۴
سیاست و بصیرت عمیق حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>	۶۶
وفات حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>	۷۳
اقوال علماء و بزرگان در رابطه با شخصیت ام البنین <small>علیها السلام</small>	۷۳

کرامات

کرامت اول:.....	۷۸
کرامت دوم:.....	۷۹
کرامت سوم:.....	۸۲
کرامت چهارم:.....	۸۸
کرامت پنجم:.....	۹۰



- ۹۱ کرامت ششم:
- ۹۵ کرامت هفتم:
- ۹۸ کرامت هشتم:
- ۱۰۰ کرامت نهم:
- ۱۰۱ کرامت دهم:
- ۱۰۳ کرامت یازدهم:
- ۱۰۴ کرامت دوازدهم:
- ۱۰۵ کرامت سیزدهم:
- ۱۰۷ کرامت چهاردهم:
- ۱۱۰ کرامت پانزدهم:
- ۱۱۱ کرامت شانزدهم:
- ۱۱۲ کرامت هفدهم:
- ۱۱۳ کرامت هجدهم:
- ۱۱۴ کرامت نوزدهم:
- ۱۱۶ فهرست منابع و مآخذ
- ۱۲۶ فهرست